

اقدام سرکوبگرانه پنج سال حبس برای منصور اسانلو را محکوم می‌کنیم!

بقیه در صفحه 16

سایت راه کارگر

سرکوب پیشگیرانه!

بقیه در صفحه 2

ارژنگ بامشاد

دو فعال حرکت ملی آذربایجان در زنجان بازداشت شدند

بقیه در صفحه 16

سایت سلام دمکرات

گزارشی از روز اول تظاهرات G8

بقیه در صفحه 4

زنان هشت مارس

گزارشاتی از دستگیری های پیرامون، فعالان ملی، مسایل کارگری، دانشجویی، روزنامه نگار و غیره...

بقیه در صفحه 6

سلام دمکرات

شما باید زنان را در ایران ببینید

ساتراپی: تعریف جامعه متمدن این است که گرسنگی نمی کشد



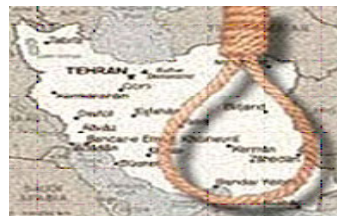
بقیه در صفحه 17

سایت روشنگری

نبرد گلائیاتورهای قرن 21 در خیابان های تهران

بقیه در صفحه 8

فواد شمس



*** دیدگاه ***

چشم انداز فدرالیسم در ایران فردا

بقیه در صفحه 11

وریا بامداد

دستگیری گروهی از ایرانیان مقیم خارج در هنگام ورود به ایران

بقیه در صفحه 15

برگرفته از سایت روشنگری

سرکوب پیشگیرانه !

ارژنگ بامشاد

رژیم جمهوری اسلامی یکباردیگر تعرض خود به جنبش توده ای را آغاز کرده است. رژیم اسلامی با اقدامات سرکوبگرانه ی خود به گونه ای عمل می کند تا جنبش توده ای در حال رشد را سرکوب کرده و مانع از شکلگیری نهائی و قوام یافته ی آن شود. برای روشن تر شدن مسئله می توان جنبه های گوناگون موضوع را مورد بررسی قرار داد.

رژیم جمهوری اسلامی به دلیل سیاست های ماجراجویانه اش در عرصه ی منطقه ای و بین المللی و سیاست های غیرمعتولانه اش در زمینه هسته ای، در انزوای دیپلماتیک بین المللی قرار گرفته است. این انزوا با تصویب قطع نامه های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران به اوج خود رسیده است. گسترش تحریم های اقتصادی شورای امنیت، به تدریج اثرات خود بر اقتصاد کشور را نمایان می سازد. و دولت احمدی نژاد ناتوانی خود در تحقق شعارهای انتخاباتی اش را بیش از پیش به نمایش می گذارد.

هم زمان با انزوای دیپلماتیک و محاصره اقتصادی، جنبش توده ای، مبارزه ی خود برای رسیدن به خواسته های برحق خود و مقاومت علیه تعرضات نیروی سرکوب رژیم را ادامه می دهد. مبارزات مردمی هم عرصه های مدنی و سیاسی را در بر می گیرد و هم در عرصه ی اقتصادی خود را نمایان می سازد. در هر دو این عرصه ها شاهد یک برآمد و رشد خواست های مردمی هستیم.

حرکات کارگری در چند ماه اخیر برای رسیدن به حقوق و خواست های خود ابعاد گسترده ای به خود گرفته است. تلاش برای متشکل شدن کارگران و نیروهای پیشروی این طبقه بیاتر جوانه های امیدبخشی است. در این میان معلمان با سازماندهی یک مبارزه سراسری و گسترده، قدرت همبستگی و تشکل خود را به نمایش گذاشتند و در مقابل تمامی ترفندهای رژیم واکنش مناسب نشان دادند.

دانشجویان، مبارزات گسترده ای در دانشگاه های مختلف به پیش برده اند و روزبه روز استقلال خود را از جریانات وابسته به جناح های رژیم تثبیت می کنند و تشکلات مستقل خود را شکل و قوام می بخشند. حمایت های گسترده جنبش مستقل دانشجویی از حرکت های کارگری و از مبارزات زنان، آگاهی بالای سیاسی و روحیه ی همبستگی این نیروی فعال و جوان را به نمایش می گذارد.

پیشروان جنبش زنان با اقدامات سازمانیافته ی خود، حضور این جنبش در مبارزه توده ای را به نمایش گذاشته اند. جنبش توده ای زنان بویژه در عرصه مبارزه با حجاب اجباری، یک جنگ چریکی توده ای را در مقابل تعرض لجام گسیخته ی مزدوران رژیم سازمان داده است.

در میان خلق های تحت ستم نیز مبارزه علیه بی عدالتی ها و تضییق حقوق ملی با تاکتیک ها و اشکال گوناگون ادامه دارد. هر چند پاره ای اقدامات تروریستی بهانه به

دست مزدوران رژیم داده است تا هر نوع نارضایتی و مبارزه مدنی اقلیت های ملی را سرکوب کنند، اما این امر نتوانسته است مانع مبارزه مردم برای احقاق حقوق خود شود.

روشنفکران جامعه نیز اعتراضات خود علیه شدت یابی سانسور و ایجاد فضایی بسته را به اشکال گوناگون بیان می کنند. این اعتراضات در متن فضای بشدت سیاسی جامعه و روحیه ی مبارزاتی گسترش یافته ی توده ای، باعث نگرانی رژیم شده است. بویژه که دولت تمامیتگرا راهی برای پاسخ گویی به خواست های رشد یافته مردمی ندارد.

گسترش مبارزات توده ای و عمق یابی خواست های اقتصادی، اجتماعی، مدنی و سیاسی و رشد روحیه ی همگرایی در میان بخش های گوناگون جنبش های اجتماعی و مدنی هم زمان با ناتوانی دولت در تحقق شعارهای عوامفربانه اش، باعث نگرانی دولت مردان اسلامی شده است. بر متن این وضعیت است که دولت احمدی نژاد، مجبور شده چهره عوامفریبی را کنار گذاشته و شعار " دولت مهرپرور" را به دور اندازد و چهره واقعی و جنایت کارانه ی خود را به نمایش بگذارد. دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد که در آن

پورمحمدی یکی از مجریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 وزیر کشورش؛ محسنی اژه ای از سازماندهندگان قتل های زنجیره ای، وزیر امنیتش؛ روح الله حسینیان یار غار سعید امامی، مشاورش در امور امنیتی؛ و تعدادی از دیگر اعضای کابینه اش از مقامات سپاه هستند، به جنبش توده ای اعلام جنگ داده است و برای سرکوب زودهنگام و جلوگیری از شکل گیری نهائی و قوام یافته ی آن وارد عمل شده است. استراتژیهای سرکوب رژیم به این نتیجه رسیده اند که اگر امروز وارد عمل نشوند ممکن است فردا دیر باشد. آن ها شرایط کنونی برای گسترش سرکوب را

مساعد ارزیابی کرده اند. زیرا از یک طرف به دلیل فرو رفتن آمریکا در باتلاق عراق امکان واکنش های شدید این کشور را کمتر از گذشته ارزیابی می کنند و مذاکرات سفرای دو کشور در بغداد نیز بر این پایه انجام گرفته است، و از دیگر سو به دلیل سرازیر شدن دلارهای نفتی در عرصه مالی خود را در خطر نمی بینند و در موضوع هسته ای نیز به دلیل مانورهای تاکتونی خود روی حس ناسیونالیستی بخشی از مردم حساب باز کرده اند. آن ها به این نتیجه رسیده اند که از این فرصت استفاده نکنند و جنبش مردمی را در مراحل آغازین رشد و گسترش خود متوقف نسازند، ممکن است در آینده با مشکلات جدی ای روبرو شوند.

بر پایه ی این ارزیابی، سیاست های سرکوبگرانه ی دولت اسلامی در چند هفته ی اخیر ابعاد گسترده ای به خود گرفته است. مزدوران رژیم با عنوان مبارزه با " براندازی نرم" یا " انقلاب مخملی" یا " براندازی خاموش" اقدامات سرکوبگرانه ی خود رابه شکل همه جانبه ای گسترش داده اند. به بهانه ی مبارزه با به اصطلاح بدحجابی به جان مردم افتاده اند و در خیابان و کوچه و بازار به ضرب و شتم زنان و دختران و

سرکوب پیشگیرانه !

پسران جوان می پردازند. فیلم های این اقدامات غیرانسانی و چهره های خون آلود زنان و دختران از طریق اینترنت در سراسر جهان پزتاب یافته است. طبق آمار رسمی نیروی انتظامی در سه هفته اول اجرای طرح مبارزه با " بدحجابی " بیش از 47 هزار نفر را دستگیر کرده اند و به بیش از 140 هزار نفر اخطار داده اند؛ هم زمان به دستگیری گسترده فعالان دانشجویی و کارگری پرداخته اند. در چند هفته ی اخیر تعداد زیادی از فعالین دانشجویی دستگیر شده اند. این امر در مورد فعالین کارگری نیز صورت گرفته است. دستگیری منصور اسانلو رهبر سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه در خیابان و محکومیت 5 ساله برای او از جمله ی این اقدامات است. دستگیری جوانان در مناطق ملی و ادامه اعدام ها حوزه ی دیگری از سرکوب همه جانبه است. بیش از 500 نفر از فعالین آذری در سالگرد تجمع سال گذشته در روز تولد بابک خرمیدین را نیز دستگیر کرده اند. فشار بر نشریات دانشجویی و تعطیلی پاره ای از آنان به همراه فیلتر کردن وبلاگ ها و سایت های مستقل، سرکوب را به عرصه رسانه ها و مطبوعات نیز گسترش داده است. تلاش برای قطع رابطه داخل و خارج از کشور با دستگیری و یا تأخیر در اجازه ی خروج برای ایرانیانی که تابعیت دوگانه دارند و به ایران سفر کرده اند، شکل کاملاً علنی به خود گرفته است. اتهام جاسوسی به تعدادی از این ایرانیان، نشان می دهد که از دید امنیتی های رژیم، هرایرانی که در خارج به سر می برد بالقوه یک جاسوس است. حتی اگر به رژیم جمهوری اسلامی متوهم شده و عزم سفر به ایران کرده باشد.

نگاهی به دامنه و شیوه سرکوب، این سنوال را پیش می آورد که آیا دامنه ی جنبش به آن حدی از گسترش و انسجام رسیده است که رژیم را به وحشت انداخته است که چنین واکنش نشان می دهد و یا استراتژها رژیم اسلامی قصد دارند با بکارگیری شیوه ی سرکوب بی مهار و تحریک آمیز، قبل از شکل گیری و قوام جنبش توده ای آنرا سرکوب کرده و از رهبرانش محروم سازند. نگاهی به مجموعه وضعیت جنبش و وضعیت رژیم نشان می دهد که بخش دوم سنوال به واقعیت نزدیکتر است. سرکوبگران رژیم اسلامی که از رشد جنبش انقلابی نگران شده اند و در عرصه بین المللی نیز خود را در انزوا می ببینند، گذر زمان را به نفع خود ارزیابی نمی کنند و از این رو قصد دارند به شیوه های گوناگون مانع از رشد و گسترش جنبش انقلابی مردم شوند و به آن ها گوشزد کنند که دامنه ی تحمل رژیم تا کجاست. روشن است که اگر جنبش انقلابی نتواند به خود قوام دهد و سازماندهی توده ای و مستحکمی ایجاد کند و توده های هر چه وسیع تر مردم را به همراهی وادارد، زیر تیغ سرکوب جمهوری اسلامی دوام نخواهد آورد. بویژه که تاکتیک سرکوبگران رژیم، محروم کردن جنبش از رهبرانش است. کاری که در تمامی دوران حکومت ننگینشان انجام داده اند.

اما اگر تاکتیک سرکوب سراسری خصلت پیشگیرانه و اخطاری دارد، اما در مناطق ملی رنگ خشن و جنایت کارانه تری به خود گرفته است. وضعیتی که هم اکنون در بلوچستان به خوبی مشاهده می کنیم. پاره ای اقدامات ماجراجویانه "جندالله" چنان بهانه ای به دست مزدوران رژیم داده است که با حاکم کردن حکومت نظامی اعلام نشده، هر روز به بهانه های گوناگون به ترور جوانان مشغولند، به بیش از 700 جوان بلوچ زندانی حکم اعدام داده اند؛ و گاه گروه گروه آنان را به چوبه های دار می آویزند و هر نوع نارضایتی و اعتراض توده ی مردم را به همسویی با تروریسم نسبت می دهند و به سرکوب آن می پردازند. در واقع جنبش ملی مردم بلوچ دروضعیتی کاملاً نگران کننده قرار گرفته است و مبارزات سازمانیافته ملی قبل ازآنکه قوام یافته باشد زیر تیغ سرکوب قرار گرفته است. جنبش انقلابی مردم در شرایط حساسی قرار گرفته است. دولت اسلامی کمر به سرکوب این جنبش در آغاز راه آن بسته است. موج کنونی سرکوب نمی تواند طولانی باشد. اما شدت سرکوب می تواند در کوتاه مدت خطرات جدی ای برای پیشروان جنبش پیش آورد. از این رو یافتن راه های درست مقابله با آن از وظایف نیروی پیشرو است. اکنون که رژیم اسلامی نیروهایش را به خیابان ها فرستاده تا به بهانه های گوناگون به تحریک و سرکوب مردم بپردازند، می توان این نیرو را با اقدامات گسترده ایذایی و با سازماندهی مقاومت مدنی محلی از زنان و دختران و پسران جوان به محاصره کامل درآورد و فلج کرد. باید این نیروی سرکوب دریابد که فقط با دختران و پسران جوان روبرو نیست، بلکه این توده ی مردم هستند که از آن ها نفرت دارند و از جوانان خود دفاع می کنند. در این مقاومت مدنی باید بگونه ای عمل کرد که مزدوران رژیم نتوانند جوهر مقاومت مدنی و توده ای را به اقداماتی تهاجمی و ماجرجویانه بکشانند. در این موج سرکوب، مزدوران رژیم هم چنان که تاکنون نشان داده اند، به دستگیری گسترده مبادرت می ورزند. می توان و باید با پر کردن زندان های رژیم این حربه ی سرکوب را نیز بی اثر ساخت.

سازماندهی اقدامات حمایتی دو جانبه و چند جانبه میان جنبش های کارگری، دانشجویی، زنان و همچنین مبارزات ملی می تواند شدت سرکوب بر هر یک از شاخه های جنبش را به حداقل برساند. نباید اجازه داد تا سرکوبگران اسلامی با جدا کردن این جنبش ها به سرکوب جداگانه آن ها مبادرت ورزند. می توان هزینه ی سرکوب را برای رژیم به شدت بالا برد تا از این طریق شدت و مدت آن را به حداقل ممکن رساند و آن را از کار انداخت. جنبش انقلابی می تواند با سازماندهی توده ای و بسیج هر چه گسترده تر مردم، مقاومت مدنی را به شکلی پیش برد تا تمامی اهرم های سرکوب رژیم را خنثی سازد و راه را برای تشکل یابی مستقل خود در راستای ایجاد ارگان های قدرت توده ای هموار سازد. 16 خرداد 1385 - 6 ژوئن 2007

گزارشی از روز اول تظاهرات G8

"در مبارزات G8 اتفاق بزرگی نخواهد افتاد، اما یک پیام مهم دارد: ما نظم جهان کنونی را بر هم خواهیم زد و جهان دیگری را خلق خواهیم کرد."

■ شنبه، دو ژوئن! به سوی روستوک!

ساعت چهار و نیم صبح با تمامی وسایل از خانه خارج شدیم تا خود را به اتوبوس هانی که به شهر روستوک می روند برسانیم. اتوبوس هایی که از بسیاری از شهرهای آلمان برای بردن مردم به روستوک سازماندهی شده بودند. دوستان و رفقای دیگرمان از هامبورگ، فرانکفورت، هلند و بلژیک به مقصد رسیده بودند. مرتب در حال تماس با یکدیگر بودیم. مصمم بودیم امسال به عنوان نیروهای مترقی ایرانی در بلوکی متحد در تظاهرات صد هزار نفری شرکت کنیم. بی خوابی و خستگی همگی مان باعث شد که وقتی به اتوبوس ها رسیدیم متوجه شویم که پلاکاردها را جا گذاشته ایم. این بناها و پلاکاردها هويت جمع ما بود، بدون آنها مانند توده ای بی شکل در میان دهها هزار نفر تظاهرکننده متشکل کم می شدیم. می خواستیم در این تظاهرات به عنوان صف ایرانیان ضد G8 شرکت کنیم. ایران یکی از موضوعات مهم صحنه سیاسی جهان است. در کنفرانس سران هشت کشور هم در مورد ایران تصمیم هانی خواهند گرفت و ما به آنجا می رویم تا اعلام کنیم اصلا این سران هشت کشور هیچ مشروعیتی ندارند تا بخواهند در مورد ما و مردم منطقه تصمیم بگیرند.

هیچ راهی نداشتیم جز اینکه با تاکسی برگردیم و پلاکاردها را بیاوریم و همه صرفه جوئی ها را بر باد دهیم. وقتی برگشتیم یک جمعیت چند هزار نفره سرتاسر محوطه ای که اتوبوس ها پارک کرده بودند موج می زد. حالا ساعت پنج و نیم صبح است و قرار است اتوبوس ها ساعت 6 حرکت کنند. واقعا نمی توانستیم باور کنیم می توان این همه جمعیت را ظرف این مدت کم سوار اتوبوس ها کرد تا بتوان ساعت 6 حرکت کرد. اما اینکار ساده تر از آنچه تجربه و تصور من بود انجام گرفت. چند جوانی که سازماندهی این اتوبوس ها را به عهده داشتند به طرز حیرت انگیزی، بسیار ساده و منظم، بدور از پروسه های بوروکراتیک معمول، در کمتر از 45 دقیقه همه این جمعیت را در اتوبوس ها سازماندهی کردند. خود این شمه بود از اینکه مناسبات انقلابی و تعاون دوستانه و عاری از ارزش های جامعه طبقاتی، چقدر می تواند سازماندهی کارها را راحت تر و کارآتر کند.

تظاهرات

در حقیقت آغاز تظاهرات از محوطه پارکینگ بسیار وسیعی بود که اتوبوس ها مسافریین خود را پیاده می کردند. در مسیری که به محوطه پارکینگ می رسیدیم دیدیم که صدها اتوبوسی که قبل از ما رسیده بودند، در خیابان پارک شده بودند.

خوشبختانه محل پارکینگ اتوبوسها به صافی که ما به آن می پیوستیم، نزدیک بود: صف جریانات "آنتی راسیست" و "کاروان" (جنبش سراسری پناهندگان و مهاجرین در آلمان). پیدا کردن صف کاروان مشکل نبود. دهها زن و مرد با لباس نارنجی شبیه لباس زندانیان گوانتانامو و آرم "آزادی حرکت" را همراه با گروه بزرگی از طبالان سیاه پوست آفریقائی و زنائی که می رقصیدند به آسانی پیدا کردیم.

مثل همیشه سبک نبودیم، ده ها ساک و کارتون نشریه و اعلامیه حرکت ما را در تظاهرات خیلی سخت می کرد. به طوری که کار غیر معمولی کردیم و از ماشین بلندگو خواستیم که تا پایان تظاهرات بار ما را بکشد. تلاش برای وصل شدن به بقیه دوستان و رفقا که قبل از ما رسیده بودند و به منطقه دیگری در روستوک رفته بودند غیر ممکن شد. به خاطر

تعداد کثیر جمعیت تظاهر کننده در شهر، تظاهرات از دو قسمت مختلف شهر شروع می شد و قرار بود این دو صف در منطقه ای معین به یکدیگر برسند، که بدلیل طولانی بودن صف ها، پس از بیش از یک ساعت به یکدیگر رسیدند.

پلاکارد ما با شعار "نه به ارتجاع، نه به امپریالیسم" به زبان فارسی و انگلیسی و همچنین پلاکاردهای دیگر با شعار "نه به هرگونه دخالت امپریالیستی در ایران، نه به جمهوری اسلامی"، "زنان ایران نیاز به قیم ندارند"... توجه بسیاری را به ما جلب کرد. در این مدت کم، صدها اطلاعیه به زبان های انگلیسی و آلمانی پخش کردیم چرا که بسیاری از مردم می خواستند بدانند که ما در مورد G8، در مورد جنگ، در مورد گلوبالیزاسیون چه می گوئیم. با دوستان دیگرمان در بخش دیگر تظاهرات نیز مرتباً در ارتباط بودیم. بخش زیادی از اعلامیه ها در دست آنها بود و باید به طریقی به ما می رساندند. آنها نیز به ما خبر دادند که بسیاری از رسانه ها با آنان مصاحبه کرده اند و می گفتند پرچم زنان هشت مارس در بخش دیگر تظاهرات نیز بسیار جلب توجه کرده بود.

در صف تظاهرات چندین جوان ایرانی که به سختی فارسی صحبت می کردند به ما پیوستند و می گفتند که اطلاعیه ما را در سایت کمیته هماهنگی ضد G8 خوانده اند و خوشحال بودند که ما را پیدا کرده اند. بلندگوی دستی ما در آن تظاهرات عظیم صدای چندانی نداشت و یکی از فعالین "زنان هشت مارس" موفق شد از بلندگوی تشکیلات کاروان برای شعار دادن استفاده کند.

جالب اینکه با گروهی روبرو شدیم که با شعار "دست آمریکا از ایران کوتاه" و همچنین "خروج نیروهای امپریالیستی از افغانستان و عراق" در کنار ما قرار گرفتند. این نیروها اغلب انگلیسی و آلمانی بودند. در صف تظاهرات ما، اعلامیه های متنوعی پخش می شد، اعلامیه سازمان زنان هشت مارس به آلمانی علیه G8، اعلامیه کمیته هماهنگی ایرانیان ضد G8 به زبان های انگلیسی و آلمانی (اعلامیه های فارسی همه روی دستمان ماند)، اعلامیه هفت حزب و سازمان چپ ایرانی (حزب کمونیست ایران [م ل م]، سازمان انقلابی راه کارگر، حزب کمونیست ایران،...) به زبان های آلمان و انگلیسی علیه G8 پخش می شد. همه این اعلامیه ها به طرق مختلف مهمترین خواست مردم ایران یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و مرزبندی روشن با امپریالیست ها را بیان می کردند.

فکر می کردیم که درگیری تظاهرکنندگان با پلیس از روزهای بعد شروع خواهد شد ولی حدود ساعت چهار به محض اینکه دو صف تظاهرات به هم رسید، درگیری های شدیدی بین پلیس و بخشی از جریانات آناشسیست، آتونوم و... شروع شد. در صف ما که اکثریت زنان فعال جنبش زنان بودند چندین کودک در طول راه در حال ورجه ورجه بودند. اولین کاری که کردیم دور کردن بچه ها از منطقه بود تا خودمان به تظاهرات ادامه دهیم. سازماندهی سریع بچه ها و همچنین در آن واحد جوانان درون صف ما که به شدت برای شرکت در درگیری ها بی تاب بودند کار آسانی نبود. نیروهای جوانی که خیلی وقت نیست از ایران خارج شده اند دلشان می خواست تجربه شان در درگیری با پاسداران را اینجا هم به کار گیرند. تنفرشان از نظام حاکم بر ایران و جهان، خشمشان از بی آیندگی همراه با شور و جسارت شان برای مبارزه با محافظین نظم موجود محرکی بود تا هرچه سریعتر خودشان را به صفوف جوانان غربی با لباس های سرپای سیاه و صورت های پوشیده برسانند. می توان با اطمینان گفت که این جوانان از تاکتیک های مبارزاتی بسیار موثری با پلیس برخوردارند.

گزارشی از روز اول تظاهرات G8

فراموش نکنیم که اغلب دختران و پسران ایرانی از همان سنین جوانی وارد درگیری با پاسدار و کمیته چی... می شوند. سنگ بود که در هوا پرتاب می شد. پلیس بی رحمانه گاز اشک آور پرتاب می کرد و وحشیانه با باتوم شوک الکتریکی می داد. در مقابل این خشونت پلیس جوانان نیز سنگ فرس های خیابان را به آنان پرتاب می کردند.

دهها ماشین که اغلب ماشین دولتی بودند به آتش کشیده شد، شاید این آتش سوزی ها اثر گاز اشک آور را خنثی می کرد. ساعت پنج بعد از ظهر روستوک صحنه نبرد تن به تن بسیاری از نیروهای ضد G8 و پلیس بود. آسمان ابری روستوک با دود و گاز اشک آور کدر و تیره تر می نمود. در کنار آب (روستوک کنار رودخانه واقع شده)، بلند گوها به طور مداوم سخنرانی افراد سرشناسی از ملل گوناگون را پخش می کرد که علیه جنایات و دهشت نظم نوین جهان سخن می گفتند. بعلاوه از این بلندگوها مرتباً خشونت و هجوم پلیس محکوم می شد و می گفتند پلیس از همان روز اول برای نسق کشی سعی می کند تا با تحریک جوانان، زمینه درگیری و دستگیری آنان را فراهم کند.

دیگر صف ما نیز پراکنده شد و صحنه های درگیری و نبرد با پلیس جای خود را به تظاهرات داد و عملاً تظاهرات با آغاز درگیری به پایان رسید. جای نگرانی نبود قبل از شرکت در تظاهرات و شب قبل با جمع خودمان در مورد روش های مواجهه با پلیس هنگام دستگیری صحبت کرده بودیم و به هر حال همگی ما یکدیگر را در کمپ رستوک پیدا کردیم (کمپ روستوک یکی از سه کمپ سازماندهی شده برای تظاهرات ضد G8 است).

کمپ رستوک

کمپی با ظرفیت سی تا چهل هزار نفر در خارج از شهر روستوک. وقتی به کمپ وارد شدیم چادرهای کوچک و بزرگ بسیاری در محوطه آن نصب شده بود. چادر بزرگ مرکز اطلاعات در قسمت ورودی کمپ بود. بعلاوه مراکز متعددی از جمله مطبوعاتی، پزشکی، و غیره نیز برپا بود. بالاخره گروه ما موفق شد در یکی از اتاقهای ساختمانی که گویا مرکز خبررسانی و اینترنت بود مستقر شود. البته بعداً فهمیدیم انتخاب خوبی هم نبود بخصوص وقتی اعلام کردند احتمال حمله پلیس به این کمپ زیاد است و در سیصد متری کمپ ماشین های پلیس و حتی تانک مستتر شده است و معلوم شد که وقتی پلیس به کمپ تظاهرکنندگان حمله می کند اولین جا همین مرکز اطلاع رسانی و اینترنت است.

به هر حال در سالن بزرگ طبقه آخر این ساختمان کامپیوترهای متعددی که به اینترنت وصل بود و تعدادی از همان جوانانی که در تظاهرات با لباس های سیاه و صورت پوشیده شرکت داشتند، در حال تایپ خبر، تنظیم عکس و فیلم برای رسانه های اینترنتی بودند.

آنطور که باخبر شدیم، در نتیجه درگیری ها، تعداد زخمی های پلیس 433 نفر و دستگیرشدگان تظاهرات 50 نفر بود. البته یکی از همان جوانان که در حال تهیه عکس و فیلم بود با خنده گفت این پلیس ها سردرد هم که می گیرند خودشان را جزو زخمی ها محسوب می کنند، اینطوری به آنها پاداش بیشتری می دهند.

وقتی از آنها خواستیم به ما امکان کامپیوتری بدهند تا ما هم گزارش فارسی تهیه کنیم، خیلی برایشان جالب بود. فرصت شد تا با آنها در مورد مبارزات زنان، جوانان و دانشجویان صحبت کنیم و از تاکتیک های مبارزاتی با پاسداران و نیروهای انتظامی تعریف کنیم.

ساعت 9 شب در چادر بزرگ وسط کمپ جلسه بزرگی برگزار شد. احتمال حمله پلیس به کمپ بود و همه در مورد اینکه چه تاکتیک هایی باید برای مقاومت و مبارزه در مقابل هجوم پلیس اتخاذ شود صحبت می کردند. نظرات مختلفی بود که البته بیان دیدگاههای سیاسی متفاوت این نیروهای شرکت کنند در قبال کنفرانس سران هشت کشور بود. مثلاً یکی از مبارزات سیاسی مهم بین جریاناتی است که خواسته هایی را در مقابل سران G8 قرار می دهند و نیروهایی که می گویند ما اصلاً اینها را به رسمیت نمی شناسیم تا بخواهیم مطالباتی در مقابلشان قرار دهیم. به هر حال قرار شد ساعت 11 شب هر گروهی نماینده ای را به این چادر بفرستد و نظر خودش را در مورد چگونگی برخورد با پلیس اعلام کند. اگر پلیس به کمپ حمله می کرد، موفق می شد این کمپ را از دست تظاهرکنندگان خارج کند و ضربه زیادی به تظاهرات می زد.

سازماندهی مقاومت برای شب کمپ

قرار شد خود تیم ما هر دو ساعت دو نفر نگهداری بدهند که در صورت هجوم پلیس بتوانیم عکس العمل سریع نشان دهیم. این اقدام ما اساساً به دلیل حضور کودکان همراهان بود. اما به طور کلی خود جوانان آلمانی از این ساختمان مراقبت و نگهداری می کردند.

تقریباً کل کمپ تا صبح، نیمه بیدار بود. در تمام قسمت های مهم کمپ جوانان در حال نگهداری بودند. مناسبات درون این کمپ حقیقتاً مناسباتی سرشار از صمیمیت، تعاون و دوستی است. جلوه هایی بسیار کوچک از آنچه بشر می تواند در جهانی دیگر تحقق بخشد.

البته چیزهای کوچکی هم بود که توی ذوق می زد. مثلاً در کنار ما چند تنی هم بودند که مثل مهمانانی آمده بودند که برایشان مهم نبود در خانه میزبان چه می گذرد. مثلاً وقتی که تیم ما برای نگهداری شب تقسیم کار کرد، این افراد همچون بیگانگان به ما نگاه می کردند. به نظر می رسد که حتی وقتی درگیر مبارزه ای حاد برای جهانی دیگر هستیم، گاهی در کنارمان کسانی را می بینیم که با جهان دیگرشان خیلی با جهان کنونی فرقی ندارد و یا حاضر نیستند برای رسیدن به جهانی دیگر خیلی از خود مایه بگذارند.

■ صبح روز یکشنبه، سه ژوئن ! کمپ رستوک!

خوابیده و نخوابیده بیدار شدیم. آفتاب قشنگی در رودخانه کنار کمپ تابیده است. محوطه بزرگ کمپ با صدها چادر کوچک و بزرگ زیر نور آفتاب جلوه ای زیبا به خود گرفته است. بخشی از کمپ که چادر و میزهای صبحانه در آن برقرار بود، شلوغ است. چهره های خندان و صمیمی در صف طولانی در حال انتظار صبحانه خود هستند. لیوان کم است و همه سعی می کنند سریع چای و قهوه بخورند و لیوان خود را به چادری ببرند که چندین داوطلب در حال شستن ظرف و ظروف هستند تا بقیه نیز بتوانند با لیوان تمیز چای و قهوه بنوشند.

ما نیز آماده شده ایم. برخی از ما باید بروند. یک جمعیتی سریع از کار دیروز، یک تقسیم کار سریع برای کار امروز: هزاران اعلامیه هنوز باید پخش شود، باید دهها هزار نفر پیام "نه به امپریالیسم، نه به جمهوری اسلامی"، "مردم ایران قیم نمی خواهند"، "مردم ایران برای ساختن جهانی دیگر باید جمهوری اسلامی را سرنگون کنند"، بشنوند.

دهها هزار نفر از این مردم معترض باید بشنوند ما نیز طنزین صدای اکثریت مردم ایران علیه نظام سرمایه داری، گلوبالیزاسیون، مردسالاری و جنگ هستیم. اگر تا فردا و پس فردا زخمی و دستگیر نشویم، باز هم برای شما از G8 گزارشی می فرستیم.

زنان هشت مارس

**گزارشاتی از دستگیری های پیرامون، فعالان ملی ،
مسائل کارگری، دانشجویی، روزنامه نگار و غیره...**

دو فعال حرکت ملی آذربایجان در زنجان بازداشت شدند
دو شنبه 28 مه 2007، بوسيله ی **هزیر**
در پی بازداشت های گسترده در شهرهای مختلف ترک
نشین، با وجود آن که انتظار می رفت این بازداشت ها
پس از روز 1 خرداد متوقف شود، دو فعال حرکت ملی
آذربایجان در زنجان بازداشت شدند.

روز 5 خرداد سعید متین پور دانش آموخته ی فلسفه ی
دانشگاه تهران به همراه همسرش عطیه طاهری در
مسیر خانه اش بازداشت شد. ماموران به همراه عطیه
طاهری به منزل رفتند و بیش از پنج ساعت به جستجو
پرداختند و بدون به همراه بردن طاهری وسایل بسیار
زیادی شامل مقدار زیادی کتاب و نوار و سی. دی را با
خود بردند. سعید متین پور تاکنون در بازداشت اداره ی
اطلاعات زنجان است. متین پور پیش از این در جریان
درگیری های روز جهانی زبان مادری در زنجان
بازداشت شده بود.

روز گذشته، 6 خرداد نیز جلیل غنی لو از فعالان حرکت
ملی آذربایجان در زنجان بازداشت شد. وی چند روز
پیش از عید نوروز از زندان آزاد شده بود.

طرح حمایت از کارگران زندانی آغاز شد.

خبر اختصاصی کارگر

گزارش مقدماتی

جمعی از دانشجویان چپ دانشگاه های تهران در طرحی
مشترک اقدام به جمع آوری کمک برای خانواده های
کارگران زندانی (محمود صالحی، شپث امانی و صدیق
کریمی) کردند.

این طرح از روز یک شنبه ۶ خرداد با قرار دادن
صندوق های جمع آوری کمک مالی و هم چنین پخش
بروشور های این برنامه در دانشگاه تهران آغاز به کار
کرد که مورد استقبال دانشجویان این دانشگاه قرار
گرفت.

در باره ی این طرح در بروشورهایی که توسط این
دانشجویان تهیه شده است می خوانیم:

"محمود صالحی، شپث امانی و صدیق کریمی کارگران
زندانی هستند که به دلیل تلاش برای برگزاری مراسم
مستقل روز جهانی کارگر در زندان به سر می برند.
جنبش دانشجویی که طی چند ساله ی اخیر با شعار
اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری به صحنه آمده
است باید برای کمک به حضور نیرومند جنبش کارگری
در مبارزات اجتماعی و سیاسی و اعلام همبستگی خود
با کارگران گام های عملی جدی بردارد. کمک به شکل
گیری صندوق اعتصاب و جمع آوری کمک مالی برای
کارگران زندانی و اخراج شده از جمله ی این گام های
عملی است. در این راستا عده ای از فعالین جنبش
دانشجویی تصمیم به اجرای "طرح حمایت از کارگران
زندانی" گرفته اند تا گامی کوچک در این راستا
بردارند. تمامی وجوه حاصل از فروش جزواتی که در
دست دارید و نیز کمک های مالی به این صندوق، در
اختیار خانواده های این سه کارگر زندانی قرار خواهد

گرفت. دست تمامی کسانی را که برای ساختن دنیایی
بهتر می جنگند به گرمی می فشاریم."

این طرح از روز یکشنبه (۶ خرداد) در دانشکده ی
حقوق دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. و در ادامه این
طرح روز دو شنبه (۷ خرداد) دانشکده های ادبیات و
علوم دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف و
دانشکده ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه به این طرح
پیوستند.

در دانشکده های ادبیات و علوم دانشگاه تهران این
اقدام با ممانعت و برخورد حراست مواجه شد و دو تن
از دانشجویان به ساختمان مرکزی حراست منتقل شدند.
هم چنین عده ای از اعضای انجمن اسلامی در دانشگاه
صنعتی شریف سعی کردند تا مانع از برگزاری این طرح
در دانشگاه شریف شوند.
اخبار تکمیلی در این باره را از طریق وبلاگ کارگر
دنبال کنید.

۲ سال حبس برای فعال جنبش زنان.

**بهاره هدایت عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت به
دو سال حبس تعلیقی محکوم شد.**

بهاره هدایت عضو شورای مرکزی اتحادیه دانشجویی
دفتر تحکیم وحدت و از شرکت کنندگان در تجمع ۲۲
خرداد گذشته در میدان هفتم تیر به ۲ سال حبس که به
مدت ۵ سال تعلیق شده است محکوم شد.
نسرین ستوده، وکیل مدافع هدایت در این خصوص به
اینلا گفت: دادگاه، موکلم را از اتهام «تبلیغ علیه نظام»
و «اخلال در نظام عمومی» تبرئه، اما وی را بابت
اتهام «اقدام علیه امنیت ملی در حد اجتماع و تبانی به
منظور ارتکاب جرایمی علیه امنیت کشور» به استناد
ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی، به دو سال حبس
محکوم کرد که این مجازات به مدت پنج سال تعلیق
می شود.

وی افزود: در مهلت قانونی نسبت به رأی صادره
تجدیدنظرخواهی خواهم کرد.

ستوده تصریح کرد: با توجه به اینکه حکم صادره در
متن خود، فعالیت موکلم برای اخذ حقوق زنان را مورد
استناد قرار داده است، جای سوال است که چگونه اخذ
حقوق زنان می تواند اقدام علیه امنیت کشور محسوب
شود.

وکیل مدافع بهاره هدایت، گفت: بنده در روز ۲۹
فروردین ماه سال جاری به همراه موکلم به دادگاه
مراجعه کردم اما از حضور بنده در جلسه رسیدگی به
این پرونده ممانعت به عمل آمد.

گفتنی است هدایت دبیر کمیسیون زنان دفتر تحکیم
وحدت می باشد که در نشست اتحادیه تحکیم در
زمستان گذشته به عنوان اولین دانشجوی دختر از ۱۲
سال به عضویت شورای مرکزی دفتر تحکیم در آمد.

تجمع در دانشگاه تبریز

**دانشجویان به دستگیری های گسترده اول خرداد
اعتراض کردند**

ادارانیز: دانشجویان دانشگاه تبریز روز گذشته و
امروز با شرکت در تجمع اعتراض آمیز، بازداشت

گزارشاتی از دستگیری های پیرامون، فعالان ملی، مسایل کارگری، دانشجویی، روزنامه نگار و غیره...

تعدادی از شهروندان آذربایجانی را در روز اول خرداد محکوم کردند. به گزارش خبرنگار ادواریوز، قریب به ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز با شرکت در این تجمع ضمن اعتراض به بازداشت تعداد کثیری از شهروندان که به صورت دسته جمعی بازداشت و هنوز از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست، با مسدود نمودن خیابان اصلی دانشگاه مانع ورود و خروج به دانشگاه شدند و کلاس های درس خود را تعطیل اعلام کردند.

این گزارش می افزاید، نیروهای امنیتی بیرون درب دانشگاه به صورت گسترده حضور داشته و مانع خروج دانشجویان از دانشگاه شدند.

دانشجویان اعلام کرده اند که چنانچه بازداشت شدگان روز اول خرداد به ویژه «نادر مهد قره باغ» دانشجوی دانشگاه تبریز، آزاد نشوند اعتراضات خود را گسترده تر خواهند کرد

ادامه بازداشت کارگران

۲ فعال کارگری بازداشت شده روز جهانی کارگر در اختیار نهادهای امنیتی قرار گرفتند

به گزارش خبرنگار دولتی ایلنا: شیت امانی و صدیق کریمی، رییس و عضو هیات مدیره اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار سنندج که از روز کارگر تا کنون در بازداشت موقت بودند، از سه شنبه ۸۶/۳/۱ در اختیار نهادهای امنیتی قرار گرفته اند.

وفا یونسین، یکی از اعضای هیات مدیره اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، در گفت و گو با ایلنا، گفت: با گذشت ۲۵ روز از دستگیری امانی و کریمی، هنوز هیچ پاسخ قانع کننده ای از طریق ادارات مربوطه به اتحادیه و خانواده های بازداشت شدگان داده نشده و از آنان خواسته شده تا خاتمه قرار بازداشت موقت، به دادگستری مراجعه نکرده و در فکر گرفتن وکیل نباشند. وی افزود: در این راستا قطعنامه ای از سوی اتحادیه صادر و رونوشت آن به وزارت کار، نهاد ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزارت اطلاعات، استانداری کردستان، شورای شهر سنندج و دادستانی سنندج ارسال شده است.

در این قطعنامه آمده است: چنین وضعیتی غیر قابل تحمل است، از یک سو کارگران را به دلیل برگزاری مراسم اول ماه مه مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت می کنند و از سوی دیگر اعلام می کنند خانواده هایشان در پی تلاش برای رسیدگی به وضعیت آنان نشوند، این وضعیت نقض ابتدایی ترین حقوق شهروندی انسانهاست و ما در قبال آن سکوت نخواهیم کرد.

در این قطعنامه ۵ ماده ای، برپایی تشکل کارگری و تجمع اعتراض آمیز و برگزاری مراسم اول ماه مه، حق

مسلم کارگران اعلام شده و ضرب و شتم و بازداشت کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه سال جاری در سنندج محکوم شده است. در بخش دیگری از این قطعنامه، خواهان آزادی بی قید و شرط شیت امانی و صدیق کریمی شده و پیشاپیش طرح هر گونه اتهام دیگری نسبت به آنها محکوم شده است. در ادامه قطعنامه، اعضای اتحادیه خواهان عودت اسناد اتحادیه از سوی نیروی انتظامی و محاکمه عاملین و آمرین حمله به مراسم اول ماه مه کارگران در سنندج شده و اعلام کرده اند که در صورت تداوم بازداشت امانی و کریمی، در اعتراض به نقض ابتدایی ترین حقوق انسانی آنها، به ناچار اقدامات اعتراضی خود را در راستای جلب توجه افکار عمومی به وضعیت آنان، تشدید خواهیم کرد.

یونسین با تاکید بر فعالیت صنفی در اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، گفت: این اتحادیه هیچ وابستگی با گروهکهای سیاسی خارج از کشور و حتی احزاب سیاسی داخل کشور ندارد و در صورت وجود هر گونه وابستگی، عضو مورد نظر از این اتحادیه ترد و اخراج خواهد شد

بازداشت در زنجان

سعید متین پور روزنامه نگار و فعال حقوق بشر در زنجان دستگیر شد

حوالی ساعت ۲۱ جمعه چهارم خرداد سعید متین پور - روزنامه نگار و فعال حقوق بشر - همراه با همسر خود در یکی از خیابانهای زنجان بازداشت گردید. ماموران متین پور را روانه بازداشتگاه نموده و همراه با همسرش به منزل مسکونی وی مراجعه کرده و اقدام به تفتیش منزل تا ساعت پنج بامداد کرده اند. آنها همچنین کامپیوتر، کتابها و برخی دیگر از لوازم وی را با خود برده اند.

ماموران هنگام ترک منزل به خانم طاهری همسر متین پور هشدار دادند که از هرگونه انعکاس خیر دستگیری همسرش خودداری نماید. آنها در اقدامی غیر قانونی اقدام به قطع خطوط تلفن منزل نموده اند. حکم دستگیری سعید متین پور از اول خرداد در زنجان صادر شده بود و لیکن به جهت عدم حضور وی در زنجان این حکم عملی نشده بود و بعد از بازگشت او به زنجان این اتفاق افتاده است.

گفتنی است که سعید متین پور در دوم اسفند ۸۵ مقارن با روز جهانی زبان مادری نیز در زنجان همراه با ضرب و شتم لباس شخصی ها بازداشت شده و مدت ۱۰ روز در انفرادی به سر برده بود. سعید متین پور بارها طی نوشته هایی به رفتار غیرقانونی دستگاه امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی ایران با محبوسین سیاسی آذربایجان اعتراض کرده است.

متین پور ۳۲ ساله و فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه تهران است.

برگرفته از: سلام دمکرات

نبرد گلا دیاتورهای قرن 21 در خیابان های تهران

امری عادی تبدیل شود آن گاه دیگر قبح آن ریخته شده و کاربردش برای کسی که قدرت دارد و به نهاد قدرت وابسته است به آسانی مویسر می شود.

در این جا وضع دهشت ناک است خشونت به امری عریان و روزمره تبدیل شده است. امری عادی که نبودش ما را به شک می اندازد نه بودنش! خشونت یک قاعده است نه استثنا.



ISNA PHOTO: ARASH KHAMOUSHI

از منظر دیگر باید بر روی حقوق ابتدایی همین به اصطلاح ارادل و اوباش بحث شود. هرگونه اعمال خشونت و عمل غیر انسانی بر ضد هر انسانی هر چند با جرایم سنگین امری محکوم است.

در این جا حتی جرم این افراد هنوز در دادگاه ثابت نشده پس اعمال عمل غیر انسانی بر ضد اینان آن هم در محیط زندگی شان امری به مراتب غیر قابل توجیه تر است. قانون را نه برای انسان های عادی که برای رعایت حقوق همین مجرمان می نویسند.

این افراد با هر مجرمیت که دارا می باشند انسان هستند و تنها به حکم انسان بودن شان از حقوقی ابتدایی باید بهره مند باشند. این نقض آشکار حقوق بدیهی و جهان شمول انسانی است.

مورد دیگر نقض آشکار حقوق این انسان ها انتشار تصاویر آنان قبل از اثبات جرم شان در دادگاه، به عنوان مجرمان خطرناک است و از آن هم تراژیک تر مصاحبه کردن با آنان در حین ضرب و شتم شان است.

این افراد زمانی که در خیابان های محل زندگی شان مورد تحقیر قرار می گیرند نه تنها از افراد تحقیر کنندشان که از کلیت جامعه کینه به دل می گیرند و از لحاظ روانی تبدیل به شخصیت های ضد اجتماعی

اجرای این قبیل طرح ها نشان دهنده ی آن است که نظم موجود می خواهد مشکلات را فرافکنی کند. مشکل نبود امنیت در خیابان های شهر را به گردن چند قربانی و لومپن بیاندازد و البته برای برخورد با آن، لومپن های سازمان دهی شده خود را گسیل کند.

برخورد نیروی انتظامی با افرادی که به اصطلاح ارادل و اوباش می خوانندشان نشان از جنگ گلا دیاتور ها در قرن ۲۱ در خیابان های شهر دارد.

پلیس ها خود لومپن هایی هستند که قدرت خویش را به رخ دیگر لمپن ها می کشانند. در این میان جنگ لومپن ها در خیابان فضا را برای زندگی عادی و روزمره مردم نا امن می کند. پلیس حافظ امنیت جامعه نیست پلیس حافظ نظم نا امن و آشفته است. این رفتار آنان نه تنها خشونت را از بین نمی برد که به بازتولید این خشونت کمک می کند.



ISNA PHOTO: ARASH KHAMOUSHI

این یک نمایش خیابانی خشونت است که اولاً در جامعه نوعی رعب و وحشت ایجاد می کند و هژمونی نظم موجود را به رخ جامعه می کشاند دوماً کارکردش این است که خشونت را تبدیل به امر عادی کند. وقتی خشونت از امری استثنایی به

نبرد گلابیاتورهای قرن

21 در خیابان های تهران

خطرناکی می شوند. هر زمانی که فرصت بیابند دست به انتقام گیری از جامعه می زنند.

سعی می کنند شخصیت خرد شده شان را با انتقام گرفتن از جامعه بار دیگر بسازند.

این افراد خودقربانیان سیستم موجود هستند. احتمالاً اگر در زندگی شخصی شان بگردیم می توانیم موارد فراوانی که مورد اذیت آزار و خشونت قرار گرفته اند بیابیم. از آن طرف در نظم اقتصادی و روابط تولیدی اجتماعی هیچ جایگاهی ندارند از نظر اقتصادی در حاشیه قرار دارند.

یافته اش تبدیل می کند. خشونت را از زوایای پنهان زندگی اجتماعی به وسط شهر و خیابان های شهر می کشاند. خشونت پنهان را عریان می سازد. خشونت را تبدیل به امری عادی و هرروزه می کند.



خشونت سازمان یافته و آگاهانه و عریان به مراتب از خشونت غیر سازمان یافته و نا آگاهانه و پنهان خطرناک تر است. در این جا است که پلیس ها به عنوان عاملان خشونت سازمان یافته و پاسداران نظم نا مطلوب موجود به مراتب از لومپن ها خطرناک ترند.

در این جنگ نا برابر گلابیاتور ها در قرن ۲۱ در خیابان های یک شهر مدرن تنها انسانیت است که به خون کشیده می شود. از : فواد شمس

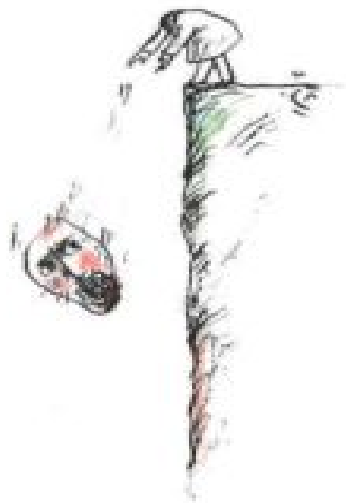
برگرفته از : سایت روزمرگی



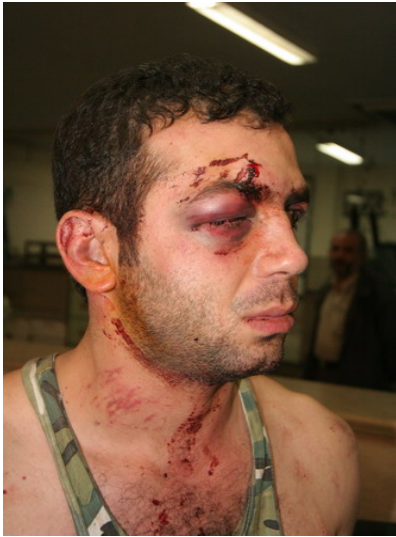
اجرای این قبیل طرح ها نشان دهنده ی آن است که نظم موجود می خواهد مشکلات را فرافکنی کند. مشکل نبود امنیت در خیابان های شهر را به گردن چند قربانی و لومپن بیاندازد و البته برای برخورد با آن لومپن های سازمان دهی شده خود را گسیل کند.

با این نوع عمل کرد ها معضل خشونت و نا امنی در جامعه حل نخواهد شد بلکه هزاران گره کور دیگر به آن افزوده می شود.

خشونت ریشه در ساختار اجتماعی - تولیدی حاکم در جامعه ما دارد ساختاری که انسان محور نباشد خشونت به انحای گوناگون در آن بازتولید می شود برای فراروی از این شرایط می بایست ریشه های مشکل را خشکاند. این نوع عمل کرد تنها خشونت را از شکل سازمان نیافته اش به شکل سازمان



صحنه هائی از توحش ماموران انتظامی در
برحورد با افرادی که اوپاش و اراذل میخوانندشان.



* دیدگاه *

چشم انداز فدرالیسم در ایران فردا

در مقاله ای که پیش از این با نام فدرالیسم و ستم ملی انتشار یافت به چرانی و چه گونه گی ستم ملی پرداختیم و ضرورت زدودن آثار ستم ملی در کشور چند ملیتی ایران، و در این مقاله به چشم اندازی می پردازیم که در چهارچوب یک قانون اساسی پیش رو برای ایران فردا می باید مورد توجه قرار گیرد!

تجربه ی یک سده ی گذشته در مدیریت سیاسی کشورهای پیش رفته، میزان و چه گونه گی مشارکت شهروندان در سرنوشت خود، و سیر تکوینی مناسبات فرمان روایان با توده ها، یا رهبران برگزیده با شهروندان تجربیاتی است سودمند و پر ارزش که در تدوین قانون اساسی آینده، جدای از این که جمهوری اسلامی چه زمانی و چه گونه سرنگون شود؛ در آینده ای دور و یا نزدیک، در برآیند یک انقلاب توده ای، و یا به سبب پوسیده گی درونی و از راه زوال، قانون اساسی آینده یک قانون فدرال باشد یا یک قانون شبه فدرال، یک نظام تمرکزگرا باشد، یا یک نظام شبه تمرکزگرا، تجربیات به اعتبار اثر گذاری مثبت و توجه ویژه به آن برای درج در ساخت و بافت و درون مایه قانون اساسی؛ و تجربیاتی از جنبه نفی، برای پرهیز از درج تا مبدا سده ای ایجاد کند در برابر فرارونی رشد سیاسی، سمت گیری سوسیالیستی و شکوفایی جامعه، گسترش دامنه ی دموکراسی مشارکتی، و فرایند مداخله جویانه ی شهروندان در سرنوشت خود، به ویژه کارگران و زحمت کشان که بار اصلی تولید و خدمات را بر دوش دارند!

در یک سده ای که گذشت دموکراسی سرمایه داری با همه ی فراز و نشیب ها، از سر گذراندن دو جنگ بزرگ جهانی به گسترده گی پنج قاره، و با تجربه ی نظام های فاشیستی و شبه فاشیستی در چندین کشور پیش رفته و با کاربرد همه ی خشونت های ممکن توسط کشورهای استعمارگر در مستعمرات پیشین، و با همه ی خشونت های کارگزاران آن ها در کشورهای پیرامونی به کار می بستند، سرانجام نظام سرمایه داری بر چند اصل پایه ای پایدار ماند اصولی که رمز تداوم فرمان روائی بورژوائی است و شماری از این اصول نیرنگی است شناخته شده برای تداوم فریب توده ها و به ویژه کارگران و زحمت کشان، ترفندی برای دل بسته گی آنان به این سیاست و یا آن سیاست، به این چهره و یا آن چهره، به این حزب و یا آن حزب، و از این میان چند اصل به سنت میدل شده که از همه مهم تر اصل برقراری محدودیت دوران فرمان روائی رهبران است، و به آزمایش گذاشتن دوره ای این دوران محدود فرمان روائی، سنتی از جرج واشنگتن، نخستین رئیس جمهور ایالات نواستقلال آمریکا که در یک سده ی گذشته مورد

تقلید قرار گرفته، و به عنوان اصلی قانونی به قانون اساسی کشورهای زیادی راه یافته است.

بهره برداری از نظرسنجی ها در مورد پذیرش و یا عدم پذیرش این شخصیت و یا آن شخصیت، و با تکیه بر این روش سنت شده فرصت یافتن برای جا به جایی یا کنار گذاردن مهره های کم جاذبه و جایگزینی آن ها با مهره های پر جاذبه، یا پر جاذبه تر و از این راه تلاش برای به میدان آوردن شهروندان و کشیدن آنان به پای صندوق های رای!

سنت مسولیت پذیری مقامات اجرایی و اداری چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی در برابر خطا و اشتباه های روی داده در حوزه ی مسولیت، یعنی پذیرش مسولیت سیاسی در برابر خطای خود و یا هم کاران با هدف جبران زیان های سیاسی و حیثیتی، که این نوع مسولیت پذیری، با مسولیت اداری یا قضائی، که همه گانی است و هر مقام خطاکاری را در بر می گیرد تفاوت اساسی دارد! سنت پذیرش مسولیت سیاسی در برابر شکست در انتخابات، و کناره گیری داوطلبانه از مقام و موقعیت سیاسی، حزبی، اجرایی و مدیریت به هنگام پدید آمدن رسوائی های ویژه در هر زمینه ای سنتی است ناتوانسته اما جا افتاده!

اصل ناتوانسته ی دیگری که جنبه ی سنت یافته است برقراری و یا وجود نوعی توازن و تعادل سیاسی است در جامعه، تا جایی که هم واره در برابر دولت مردان و یا محدود دولت زنان و ائتلاف های حکومتی، یک دولت در سایه وجود دارد با ترکیبی از احزاب و گروه بندی های مخالف یا شریک در دولت و حکومت به عنوان اپوزیسیون قانونی یا بدیل حکومتی، و در عین حال بدیلی وفادار به سیستم، و بدیلی هم واره درحال خودنمایی، تا جایی که در نتیجه ی برد و باخت احزاب و شخصیت های رقیب، و جا به جایی مهره ها، و به پیروی از این سیاست با رفتن و یا دگرگونی دولت ها، سیستم بدون تکان اساسی به بقای خود ادامه دهد، اصول مهمی که در کشورهای مدعی نظام سوسیالیستی نتوانست جامه ی عمل بپوشد.

در یک سده ی گذشته که دموکراسی ناکام سوسیالیستی هم، به نوبه ی خود، خود را در شمار چندی از کشورهای چهار قاره ی جهان در رقابت با نظام سرمایه داری به نمایش گذاشت متاسفانه این کشورها از بنیاد با دموکراسی بورژوائی بی گانه بودند تا چه رسد به دموکراسی سوسیالیستی و در هیچ یک از کشورهای سوسیالیستی حتا در پیش رفته ترین آن ها هم، نه دموکراسی شورائی پایدار و دموکراسی مشارکتی به اجرا در می آمد، و نه به شیوه دموکراسی های غربی بدیل دموکراتیکی به وجود می آمد و نه فرصت بازتولید می یافت! نه هیچ یک از آن ها توانستند به شیوه ی نظام های بورژوا - دموکرات به مخالفان سوسیالیست خود میدان دهند و نه هیچ کدام تلاش لازم را به کار می بستند تا در برابر سیر شتابان بی تفاوتی توده ای و از خود بی گانه گی شهروندان سده ای ایجاد کنند. و هر چند کشورهای مدعی سوسیالیسم با انتقاد درست از دموکراسی ناپی گیر

چشم انداز فدرالیسم در ایران فردا

بورژوازی، در آوازه گری های روزانه از دموکراسی اجتماعی دم می زدند و از دیکتاتوری پرولتاریا داد سخن می دادند، یا از دیکتاتوری خلق در برابر دیکتاتوری اقلیت بورژوازی در کشورهای سرمایه داری، و برابری واقعی و همه جانبه ی شهروندان نظام سوسیالیستی را آوازه می کردند در مقابله با برابری صوری شهروندان در نظام سرمایه داری! اما متأسفانه فراتر از آوازه گری، جز در زمینه های محدودی، هم چون رسمیت بخشیدن به حق اشتغال، یا ادعای برخورداری همه گان از مسکن و درمان رایگان، یا آموزش و پرورش فکری و جسمی، و در این عرصه ها هم، همه ناکافی و عقب مانده، در سایر زمینه ها این دموکراسی آوازه گری سوسیالیستی بود که از دموکراسی صوری مدل غربی کلیشه ای تر و واپس مانده تر به نمایش در می آمد. و در نهایت چون نتوانست سد از خود بی گانه گی و بی تفاوتی اکثریت مطلق جامعه را بشکند، در رقابت دو نظام سوسیالیستی و سرمایه داری، این سلب آزادی های اساسی شهروندان بود که در دموکراسی ادعایی سوسیالیستی خود را به نمایش می گذاشت و این ناپی گیری دست آوردهای آزادی خواهانه ی انقلاب های خونین سوسیالیستی و خلقی بود که در سایه شوم فرمان رسانی بوروکرات های حزبی و پلیسی بر باد می رفت و دموکراسی شورانی و مشارکتی را نه تنها به اعتبار عمل که به اعتبار تئوریک هم بی اعتبار می ساخت و در پایان چهار دهه جنگ سرد، این اردوگاه سوسیالیستی است که به سود جهان سرمایه داری و بربریت سرمایه، ناتوان از ادامه ی رقابت، از پای در می آید و میدان رقابت را به سود حریف ترک می نماید.

در شیوه ی اداره ی کشورها، جدای از این که یک کشور با نظام فدرالی اداره شود و یا با یک نظام متمرکز، دو سبک کار متفاوت جاری است. سبکی که سخن اول از آن پارلمان است و پارلمان سالاری نام دارد، سبکی متکی بر اقتدار اکثریت پارلمانی، و نخست وزیر برگزیده ی پارلمان، و سبکی که سخن اول از آن رئیس جمهور است و از آن به عنوان نظام ریاستی یاد می شود، سبکی متکی بر اقتدار یک رئیس جمهور برگزیده با رای بی واسطه ی شهروندان از میان نامزدهای رقیب! در نظام ریاستی، رئیس جمهوری اجازه دارد پارلمان را پیش از پایان یافتن دوره ی نمایندگی نماینده گان بدون توجه به خواست اکثریت آنان منحل، و فرمان تجدید انتخابات صادر نماید و یا اگر به سبب محدودیت های مندرج در قانون اساسی از چنین اختیاری یعنی حق انحلال پارلمان برخوردار نیست، از حق وتوی آن چنانی برخوردار است که می تواند مصوبات اکثریت پارلمانی را بی اثر سازد! ایالات متحده ی امریکا در این زمینه نمونه است که رئیس جمهور می تواند مصوبات کنگره و سن را وتو کند و این وتو تنها با دوسوم آرای آنان زایل می شود و هم آهنگی دو سوم نماینده گان هم واره با دشواری هم راه است. اما در نظام های پارلمان سالاری رئیس جمهور و یا پادشاه نقشی سمبولیک دارد و وظیفه اش توشیح قوانین است و انجام مراسم تشریفاتی، و سرشته کلیه ی امور در دست نخست وزیر است که با اتکا بر اکثریت پارلمانی پشتیبان خود به اداره ی امور می پردازد.

در اداره ی یک کشور فدرال، جدای از این که بر اساس پارلمان سالاری اداره شود، یا بر مبنای یک نظام ریاستی، در مناسبات دولت مرکزی با ایالت ها و یا جمهوری ها و مناطق خود مختار تشکیل دهنده، بسته به اقتدار دولت مرکزی و یا ایالت ها و جمهوری های تشکیل دهنده ی کشور فدرال، همان دو روش به نحو دیگری خود را نشان می دهد؛ روشی که بر اقتدار دولت مرکزی در چرخش است و دولت مرکزی با اتکا به حقوق و اختیارات ویژه ی مندرج در قانون اساسی، از جمله حق برچیدن پارلمان ها و دولت های محلی و اداره ی مستقیم آن ها تا انتخابات تازه در کوتاه مدت، و یا بلند مدت که بسته گی دارد به چه گونه گی دامنه ی اختلاف و چه گونه گی دامنه ی بحران و به هر حال تا برقراری اوضاع عادی و پایان یافتن بحران! و سبکی که بر اقتدار دولت های محلی در چرخش است و این دولت های محلی هستند که از آن چنان توانایی برخوردارند که دولت مرکزی را زیر فشار بگذارند، از تصویب برنامه ها و تصمیمات آن خودداری ورزند و یا به لحاظ مالی در تنگنا قرار دهند. ایالت های آلمان فدرال در این زمینه نمونه است.

هند نمونه ای است از یک کشور فدرال دارای نظام پارلمانی و مبتنی بر پارلمان سالاری که در پیوند با دولت های محلی، به شیوه ی ریاستی از آن چنان صلاحیت و اختیاراتی برخوردار است که بتواند هر کدام از دولت های محلی را برای چند ماه تا چند سال از کار برکنار نماید و رئیس دولت محلی وفادار به خود را برای یک دوره ی زمانی مشخص به کار بگذارد و یا با وتوی خود تصمیمات دولت های محلی را نادیده انگارد و یا از درجه ی اعتبار ساقط سازد. در نقطه مقابل هند، دولت فدرال ایالات متحده ی امریکا قرار دارد که با نظام ریاستی مقتدری اداره می شود اما همانند آلمان، اتریش، و سوئیس در پیوند با ایالت ها از چنین حقوق ویژه ای برخوردار نیست.

و اما در ایران، قانون اساسی مبتنی بر استقرار یک نظام فدرالی در ایران، می بایستی در خدمت چند مسأله ی اساسی باشد، در درجه ی نخست باید یک قانون اساسی دموکراتیک باشد و کلیه ی حقوق دموکراتیک در یک جامعه ی متمدن و لائیک را در بر داشته باشد و زمینه و شرایط لازم برای مردم سالاری و دموکراسی مشارکتی در یک کشور استبداد زده را فراهم سازد. در این پیوند پیشاپیش باید بر حق شهروندی تاکید ورزید و بر اهمیت آزادی های اساسی ای که ضرورت حق شهروندی است؛ پذیرش آزادی های بی قید و شرط سیاسی، اصل برابری همه ی شهروندان بدون برتری خونی، قومی، نژادی، مذهبی، جنسی و تباری! اصل پذیرش انتخابات آزاد، و اصل انتخابی بودن همه ی سمت های شاخص اداری و قضائی از پانین تا بالا هم در سطح دولت مرکزی و هم در سطح دولت های محلی و هم در سطح شهر و روستا! اصل فرخوانی مقامات برگزیده توسط شهروندان، اصل پذیرش آزادی احزاب و انجمن های سیاسی، فرهنگی و مدنی و حق تشکل سیاسی و صنفی همه ی طبقات و لایه های اجتماعی! رسمیت قانونی بخشیدن به اعتصاب و تظاهرات در همه ی اشکال آن و نظارت دموکراتیک بر مدیریت در عرصه ی سیاسی، اداری، و تولیدی و خدماتی در بخش خصوصی و دولتی!

یک قانون فدرال در عین حال می باید زمینه ای فراهم آورد برای تمرکز زدائی و لاغر نمودن دولت فربه ی تمرکز

چشم انداز فدرالیسم در ایران فردا

طلب کنونی، و در پرتو این سیاست کاهش هزینه ی دست گاه های دیوان سالاری دولتی و جایگزینی کنترل دیوان سالاری با کنترل دموکراتیک و مردمی، و در پرتو این سیاست کاهش ریخت و پاش های بی حد و مرز دست گاه های انگلی و موازی، کاهش زیان های ناشی از حساب سازی های ساخته گی (جعلی)، و پایان دادن به سیستم رشوه دهی و رشوه ستانی های خرد و کلان در همه ی زمینه ها، و بدین وسیله پایان دادن به غارت گری های خارج از کنترل کنونی! برچیدن دست گاه های رنگارنگ امنیتی از وزارت اطلاعات تا سپاه پاس داران و واگذاری امور امنیتی و انتظامی به نیروهای انتظامی و دادگاه های عرفی، حذف مذهب و قوانین مذهبی از عرصه ی قوانین و عرفی ساختن همه ی شئون اجتماعی! پایان دادن به سیاست رقابت تسلیحاتی و نظامی گری و کاهش بودجه ی نظامی به میزان محدودی از درآمد خالص ملی، به طوری که رقم بودجه ی نظامی فزون بر هزینه های آموزشی و یا درمان و بهداشت نباشد.

در چشم انداز استقرار یک نظام فدرالی در ایران جدای از این که در جهت ایجاد یک نظام ریاستی باشد و یا در جهت ایجاد یک نظام پارلمان سالاری، در جهت ایجاد یک فدراسیون باشد از جمهوری های ملی با حقوق برابر و یا ترکیبی از ایالت ها و جمهوری های خود مختار، قدرت اصلی در اختیار دولت مرکزی باشد و یا بین دولت مرکزی و ایالت ها یا جمهوری های تشکیل دهنده به نحوی متوازن تقسیم شود، و البته این اراده ی جمعی اکثریت دو سومی نماینده گان مجلس موسسان و همه پرسای پس از آن است که تعیین خواهد نمود کشور در چه مسیری به پیش خواهد رفت، یک دولت نیرومند مرکزی با ایالت ها و جمهوری های محلی و منطقه ای در سایه ی آن، و یا ایالت ها و جمهوری های محلی و منطقه ای نیرومند در کنار دولت مرکزی، یا دولت مرکزی بر فراز ایالت ها و یا جمهوری ها، و آن ها در سایه ی دولت مرکزی، و یا ترکیبی پیچیده تر از همه ی اشکال شناخته شده ی تا کنونی، اما در یک کلام، هم راهی رای همه گانی بر هر چه که باشد، قانون اساسی آینده باید به دو مساله ی بسیار مهم پاسخ دهد، نخست راه گشائی باشد برای زدودن آثار کهن ستم ملی، و تمایزات تاریخی که خود را در برتری ملی، قومی، نژادی، جنسی و مذهبی نشان می دهد، و دو دیگر زمینه ای فراهم سازد برای رشد همه گانی و هم سانی همه ی مناطق کشور و به پیروی از آن، زمینه ای برای رشد و هم سانی واقعی همه ی شهروندان در سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عقیده تی!

به این اعتبار تجدید تقسیمات سیاسی کشور اهمیت شایانی می یابد، تقسیمات کنونی کشور به سی استان بیش از آن که در خدمت آبادانی و رشد استان ها باشد در خدمت هدف های سیاسی است و به ویژه در دوران فرمان روانی ملایان مقدم بر هر چیز دمیدن در ساز رقابت های محلی و منطقه ای است و گاه آشکارا در جهت تقویت اقتدار دست گاه ولایت فقیه خودنمایی می کند. در این زمینه به تقسیم استان خراسان به سه استان باید اشاره نمود که جدای از این که برای شماری از آقازاده های تازه بالغ پست های سازمانی و اداری پر سود و آب و نان دار تازه تری دست و پا می شود، کاهش قدرت رقیبی چون طبرسی و یا جانشین آتی او را هدف قرار می دهد و در پرتو سیاست

استان سازی و واگذاری این قدرت یا بخشی از آن به مهره های سرسپرده تر در سمت امامت جمعه ی استان تجزیه شده، و نیز کاهش قدرت فرماندهان نظامی و انتظامی در استانی دوردست که میادای یک روز ایجاد خطر کند!

تجدید تقسیمات کشوری به نوبه ی خود امری است ضروری که در متن یک قانون اساسی فدرال می باید مورد توجه قرار گیرد و مبنای دموکراتیکی برای انجام آن پیش بینی شود. تقسیمات کنونی که هر روز بر شمار استان های کشور افزوده می گردد، بیش از آن که در جهت رفاه و رشد مناطق باشد و در جهت حل و فصل مسائل و مشکلات منطقه ای و کشور، در خدمت غارت گری آقازاده هاست و با افزایش هر استان تازه، ده ها پست سازمانی برای آقازاده ها و کارگزاران حلقه به گوش دست گاه ولایت فقیه دست و پا می شود و جدای از این تیول بخشی، به نوبه ی خود به درگیری های منطقه ای و رقابت های شخصی و منطقه ای دامن می زند و در مواردی مثل تجزیه ی استان خراسان، همان طور که اشاره شد جدا از دامن زدن به تشنجات منطقه ای در خدمت تضعیف قدرت های منطقه ای و افزایش نفوذ دست گاه ولایت است. به هر حال باید به ادامه ی این ناپسامانی و پست سازی های اداری و نظامی و تورم دیوان سالاری نقطه ی پایانی نهاد و تقسیمات سیاسی و جغرافیائی مناسبی را جایگزین آن ساخت که در خدمت تمرکز زدانی و زمینه ساز اجرای طرح های توسعه ی اقتصادی در هریک از مناطق کشور باشد!

در تجدید تقسیمات سیاسی کشور هم باید به مسائل ملی و قومی و پی آمدهای آن توجه داشت و هم به زمینه ی طرح های توسعه ی صنعتی، کشاورزی، توریستی و خدماتی! در یک نظام فدراسیونی، تقسیم کشور بر مبنای جدائی قومی و ملی انجام می گیرد و مرز جمهوری ها را هم بسته گی های قومی و خونی تعیین می کند و در یک نظام ایالتی، محور تقسیمات و جدائی ایالت ها مساله ی اقلیمی است. شرایط آب و هوائی، دوری و نزدیک به دریا، موقعیت های ویژه ی طبیعی و ذخایر کانی هر منطقه، و چشم اندازی که نقشه های آینده را رقم می زند عامل هائی هستند که جدائی ایالت ها را رقم می زنند! از این زاویه بر هم زدن تقسیمات سیاسی کشور که در هر دو رژیم سرکوب گر آریامهری و اسلامی به انگیزه های سیاسی و تقویت دولت مرکزی انجام گرفته است، جز تشدید تشنج، نظیر شورش مردم قزوین و چند شهر استان خراسان در سال های گذشته و سنگینی بار دیوان سالاری، بارآوری چندانی نداشته و بی گمان در آینده هم نخواهد داشت. برای نمونه تقسیم استان پنجم پیشین که به اعتبار اقلیمی و ملی ترکیب مناسبی داشت به سه استان باختران، ایلام و همدان در چهل سالی که از تجزیه ی آن می گذرد نشان چندانی از آبادانی و پیش رفت را با خود به ارمغان نیاورده است. همین طور است تجزیه لرستان به سه استان و یا آذربایجان به چهار استان و یا تکه پاره کردن کردستان و اتصال هر بخش از آن به استان های هم جوار، و چند پاره گی استان های مرکزی، و استان های ساحلی در شمال و جنوب و این اواخر خراسان!

شاید مناسب ترین شکل جغرافیای سیاسی کشور ترکیبی باشد از ده تا پانزده منطقه ی اقلیمی و ملی، با توجه به اکثریت جمعیت هر منطقه و شرایط آب و هوائی و منابع زیر زمینی شناخته شده برای بازسازی، نوسازی و توسعه ی اقتصادی، و به اعتباری ایجاد زمینه ی مناسب و

چشم انداز فدرالیسم در ایران فردا

یک پارچه برای تامین رشد کمی و کیفی اقتصاد هر منطقه، و به ویژه مناطق عقب مانده!

تقسیمات اقلیمی در کنار تقسیمات ملی و قومی کمک خواهد نمود تا بتوان برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی را در کنار توسعه سیاسی و فرهنگی پیش برد و زمینه های نابسامانی و ناموزونی رشد کشور را از میان برداشت، اما هر اندازه که رشد اقتصادی و اجتماعی اهمیت داشته باشد نمی توان ستم ملی و فرهنگی را نادیده انگاشت! و فراتر از توجه به تقسیمات اقلیمی و ملی، توجه به تقسیمات انسانی است و کاشتن بذر دوستی در میان همه ی ملیت ها و ایجاد زمینه ای مناسب برای هم زیستی با اقلیت ها در دل هر ایالت یا شهر و روستا، ضرورتی مهم و بنیادین که می باید به طور جدی در میان همه ی ملیت ها پذیرفته شود و با تقسیمات جدید از جدائی تحمیلی ملی، قومی، و مذهبی، یا پاک سازی قومی و ملی، یا درگیری های منطقه ای پیشاپیش جلوگیری شود و نباید فراموش نمود که هر دو رژیم به سهم خود بر کینه های قومی و تضادهای منطقه ای دامن زده اند، تا جایی که امروزه جدائی یک روستا از شهرستان اقلید و الحاق آن به شهرستان آباده به شیوه ی حاتم بخشی آریامهری از جانب احمدی نژاد درگیری خونین و حکومت نظامی در پی دارد. حادثه ای که در هفته ی گذشته روی داد و نشانه ای است از بحرانی بودن اوضاع!

دیگر زمینه ای که در چشم انداز یک قانون اساسی فدرال می باید مورد توجه قرار گیرد، تعیین دامنه ی صلاحیت ها و اختیارات است و دامنه ی تمایزی که بین ایالت ها، یا جمهوری های خودمختار و یا بین شهرها قابل پذیرش باشد، از جمله صلاحیت مالی، اداری، قضائی و انتظامی، و یکی از با اهمیت ترین این مسائل، تنظیم مناسبات مالی دولت مرکزی است با ایالت ها و یا جمهوری های خود مختار، با توجه به این که دولت مرکزی عهده دار دفاع ملی، امور خارجی، و امنیت داخلی در کلیت خود است، و در عین حال عهده دار طرح های پر دامنه ی توسعه ی اقتصادی، و برنامه ریزی کلان، با حق انحصار سیاست بانکی و پولی کشور، و سلطه ی یک جانبه بر منابع درآمدها، می باید مکانیسم هائی اختیار شود تا دولت مرکزی نتواند به شکل یک جانبه از ایالت ها و یا جمهوری های خود مختار سلب صلاحیت کند.

سیستم رانت خواری کنونی که درآمد ارزی کشور وابسته است به حراج نفت و گاز، و ارز به دست آمده در دست در اختیار دولت مرکزی قرار دارد، باید به تدریج جای خود را به یک سیستم مالیات دهی بسپارد و درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز در امر بازسازی کشور و زیر ساخت اقتصادی و طرح های عمرانی و تولیدی به کار افتد و تا رسیدن به آن مرحله می بایستی سهم هر یک از ایالت ها و یا جمهوری خودمختار به نسبت جمعیت و به نسبت عقب مانده گی و درجه ی رشد، تعیین و ایالت ها یا جمهوری های خودمختار در تصویب بودجه ی همه گاتی و توزیع آن بین دولت و ایالت ها یا جمهوری های خودمختار ایفای نقش کنند و همین طور است در مناسبات شهرها و روستاها با هم دیگر و با ایالت ها و یا جمهوری های خودمختار در بردارنده ی آنان!

تنظیم مناسبات مالی از یک سوی در گروه مداخله ی پی گیر شهروندان است و با دامنه ی دموکراسی در

پیوند، و از سویی دیگر با دامنه ی اختیارات دولت مرکزی و ایالت ها یا جمهوری های خود مختار تشکیل دهنده گره می خورد و مادام که همه ی درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز یک پارچه و بدون حساب و کتاب در اختیار دولت مرکزی قرار گیرد و دولت های منطقه ای کاسه ی گدائی را به سوی دولت مرکزی دراز نمایند، تفاوتی بین یک دولت فدرال و یک دولت متمرکز غیر فدرال محسوس نخواهد بود!

و نباید اجازه داد که تلاش های تمرکز زدائی به کسب خودمختاری فرهنگی و یا سیاسی - فرهنگی کاهش یابد، کما این که نه حکومت فدرالی پاکستان گره ای از مشکلات ایالت های پنجاب، سرحد یا پشتونستان و بلوچستان در هم سایه گی ما گشوده است، و نه حکومت فدرالی نیجریه از ایالت های شرقی این کشور، و نه حکومت فدرال اتیوپی از جمهوری های خلقی فزون از شمار این کشور!

بی گمان در تدوین یک قانون اساسی نکته های زیادتری است که درج همه آن ها در یک یا دو مقاله نمی گنجد!

وریا بامداد

بیستم ماه مه 2007 برابر با سی ام اردیبهشت 1368

* پیوندها *

ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان
33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.eteheadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه

" مشخص میشوند ، الزاما

بیانگر مواضع سازمان نیستند .

دستگیری گروهی از ایرانیان مقیم خارج در هنگام ورود به ایران

*در روزهای اخیر دهها تن از ایرانیان دارای تابعیت دوگانه که همگی با پاسپورت ایرانی از کشورهای مختلف اروپایی به ایران سفر کرده اند از سوی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم بازداشت شده و یا تحت فشار قرار گرفته اند.

روشننگری: خبرهای جدید یک حوزه تازه از سرکوب های رژیم که تا حدودی از نظرها پنهان مانده بود فاش می کند.

خبرگزاری سوند عصر روز جمعه 4 خرداد از محکومیت یک ایرانی دارای تابعیت دوگانه به دو سال زندان خبر داد. این فرد که نام وی در گزارش ذکر نشده در نوامبر گذشته در فرودگاه مهرآباد تهران توسط نیروهای امنیتی رژیم دستگیر شد. بر اساس این گزارش وی که در 25 سال اخیر بدون هیچ گونه مشکلی به ایران رفت و آمد داشته است به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" دستگیر شد. اما جنبه تکان دهنده این گزارش در آن است که به نقل از منابع موثق دیپلماتیک تصریح می کند که در روزهای اخیر دهها تن از ایرانی / سوندی ها، یعنی ایرانیانی که تابعیت دوگانه دارند و همزمان شهروند سوند به شمار می روند به دنبال سفر به ایران دستگیر شده اند. همه آنها با پاسپورت ایرانی به ایران سفر کرده اند. این گزارش همچنین تصریح می کند که ایرانیان مقیم خارج از کشور در کشورهای دیگر نیز به دنبال سفر به ایران دستگیر شده اند.

اخبار مربوط به دستگیری مسافران ایرانی مقیم خارج در مجاری ورود به ایران در حالی انتشار یافته است که در روزهای اخیر خبرهای متعددی از گسترش سرکوب ها در حوزه های مختلف انتشار یافته است:

سرکوب زنان و جوانان، دستگیری های وسیع در میادین و محلات و ارعاب علنی ماموران رژیم، نعره های امام جمعه تهران مبنی بر لزوم اعدام فوری برخی از این دستگیر شده گان به عنوان مفسد فی الارض، بازداشت های پی در پی فعالین دانشجویی، بازداشت های وسیع در استان آذربایجان، افزایش سخت گیری در برگزاری اجتماعات علنی تا حد جلوگیری از برگزاری مراسم گروهی چون نهضت آزادی در منزل یکی از وابستگان این جریان و اطلاعیه وزارت اطلاعات در باره سرکوب متهمان به سازماندهی "انقلاب مخملی" را اگر در کنار دستگیری مسافران ایرانی مقیم خارج در فرودگاه تهران قرار دهیم چنین به نظر می رسد که سرکوب ها اگر چه به موازات هم جریان دارد، اما بخشی از تدارک و آرایش جنگی رژیم است که اکنون هم از داخل و هم به طرز فزاینده ای از خارج در محاصره قرار

دارد.

رژیم احساس خطر کرده است و سرکوب وسیع و نقشه مند پاسخش برای آمادگی در رویارویی با حوادث احتمالی است. نقطه بزرگ ابهام که خود البته می تواند یکی از انگیزه های قوی رژیم برای سرکوب های جاری باشد، نحوه واکنش آمریکا در افق نزدیک در برابر خودداری رژیم از تعلیق غنی سازی اورانیوم و پایان مهلت جدید شورای امنیت است. مانور نظامی در خلیج فارس همزمان با انتشار گزارش البرادعی تهدید آشکار تهران بود. البته توافق دو طرف بر سر مذاکره پیرامون عراق و فرو رفتن آمریکا در باتلاق عراق و حتی بشارت جدید بوش برای راه اندازی حمام خون تازه در عراق در ماه اوت، یک اقدام نظامی علیه ایران را در شرایط کنونی جنون آمیز به نظر می رساند، با این حال سیاستمداران کاخ سفید نشان داده اند که مانند ترمز بریده های بی فرمان جماران در تصمیمات خود توجه چندانی به عقلانیت ندارند. ضمن این که حداقل جمهوری اسلامی از جانب خود صراحت داده است که انتظار چندانی از مذاکرات مستقیم در باره عراق ندارد. احمدی نژاد که در ماههای اخیر هر بار به دنبال تشدید حملات لفظی آمریکا علیه سیاست های تهران بر ناتوانی آمریکا در حمله به ایران تاکید می کرد و چنین احتمالی را به سخره می گرفت، در آخرین سخنرانی اش در استان اصفهان گفت که آمریکایی ها " به منظور خروج از بن بست عراق خود را برای یک ماجراجویی جدید آماده می کنند تا بتوانند خواری و ذلت ناشی از حمله به عراق را جبران نمایند." هر چند او معلوم نکرد که منظورش چیست و هدف "ماجراجویی جدید" ایران است یا احیانا لبنان. همزمان معاون سیاسی وزیر خارجه آمریکا نیز تهران را به "احتمال اقدام فراتر و تندتر از شورای امنیت" تهدید کرد. نیکلاس برنز گفت: "احتمال دارد کشورها برای تصویب اقدامات تندتر علیه ایران فراتر از شورای امنیت سازمان ملل متحد عمل کنند زیرا ایران بار دیگر جامعه بین المللی را نادیده گرفته و از پیروی از درخواست آنها خودداری کرده است." در فضایی چنین اشباح از خطر انفجار ناگهانی بحران، از نمودهای جاری سرکوب های موازی چنین به نظر می رسد که رژیم دستگاه سرکوب خود را متمرکزتر و تیغ اش را تیزتر کرده است و همه عناصری را که گمان می برد استعداد و توانایی بهره برداری فعال در جهت ضربه زدن به رژیم را در صورت وخیم تر شدن بحران دارند در مدار سرکوب مستقیم قرار داده است. از آنجا که هیچ چشم انداز مثبتی برای پایان بحران هسته ای دیده نمی شود و رویارویی با پرش در تاریکی همراه است و وضعیت حلقه به حلقه و مرحله به مرحله وخیم تر می شود، و از تجربه کشتارهای سال 60 و قتل عام تابستان 67 نیز می دانیم که رژیم وقتی موجودیتش را در خطر ببیند از دست زدن به هیچ جنایتی روگردان نیست، خطر وسعت باز هم بیشتر سرکوب ها هشدار می دهد که باید آن را جدی گرفت.

برگرفته از سایت روشننگری



اقدام سرکوبگرانه پنج سال حبس برای منصور اسانلو را محکوم می‌کنیم!

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، قاضی شعبه مزبور پس از رسیدگی به این پرونده، این فعال کارگری را به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» به تحمل چهار سال حبس و بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به تحمل یک سال حبس و در مجموع به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم کرد.

جلسه رسیدگی به اتهامات منصور اسانلو، روز پنج اسفند ماه 85 در شعبه 14 بازپرسی دادگاه انقلاب تهران برگزار شد. پرونده رییس هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد پیش از این در دادسرای انقلاب تهران مطرح بود که بازپرس پس از رسیدگی، پرونده را با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه انقلاب تهران ارجاع کرد.

به بند افکندن محمود صالحی و صدور قرار پنج سال حکم زندان برای منصور اسانلو در ادامه زنجیره گسترده سرکوب‌هایی است که رژیم جمهوری اسلامی ایران علیه فعالین کارگری و کوشندگان جنبش‌های اجتماعی براه انداخته است. ما ضمن محکوم کردن این سرکوب‌ها خواهان لغو فوری و بی قید شرط حکم پنج سال زندان علیه منصور اسانلو و نیز آزادی فوری محمود صالحی، همه فعالین جنبش‌های اجتماعی و ملی و کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

ما همه احزاب، سازمان‌ها، نهادها و شخصیت‌های آزایخواه را فرا می‌خوانیم که بهر شکل ممکن و موثر علیه موج سرکوب جدید و فراگیر اعتراض کرده و مانع از دستگیری و زندانی شدن فعالین کارگری، اجتماعی و سیاسی شوند!

ما خواهان الغاء فوری حکم زندان اسانلو، آزادی محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی هستیم!
سایت راه کارگر

دو فعال حرکت ملی آذربایجان در زنجان بازداشت شدند

در پی بازداشت‌های گسترده در شهرهای مختلف ترک نشین، با وجود آن که انتظار می‌رفت این بازداشت‌ها پس از روز 1 خرداد متوقف شود، دو فعال حرکت ملی آذربایجان در زنجان بازداشت شدند.

روز 5 خرداد سعید متین پور دانش آموخته ی فلسفه ی دانشگاه تهران به همراه همسرش عطیه طاهری در مسیر خانه اش بازداشت شد. ماموران به همراه عطیه طاهری به منزل رفتند و بیش از پنج ساعت به جستجو پرداختند و بدون به همراه بردن طاهری وسایل بسیار زیادی شامل مقدار زیادی کتاب و نوار و سی. دی را با خود بردند. سعید متین پور تاکنون در بازداشت اداره ی اطلاعات زنجان است.

متین پور پیش از این در جریان درگیری‌های روز جهانی زبان مادری در زنجان بازداشت شده بود.

روز گذشته، 6 خرداد نیز جلیل غنی‌لو از فعالان حرکت ملی آذربایجان در زنجان بازداشت شد. وی چند روز پیش از عید نوروز از زندان آزاد شده بود.

با توجه به این که این خبر امکان انتشار در رسانه‌های ایران را ندارد خواهشمندم آن را در گسترده ترین شکل ممکن منعکس کنید.

برگرفته از سایت: سلام دمکرات 28 ماه می 2007



شما باید زنان را در ایران ببینید

ساتراپی: تعریف جامعه متقدم این است که گرسنگی نمی کشد



در 60 امین جشنواره کن از چپ به راست: چپارا ماسترویانی، مرجانه ساتراپی، وینسنت پارواند، کاترین دو نوو و سیمون ابکاریان

*می نویسم برای این که میخوام نشان بدهم انسانم، مثل بقیه ایرانی ها در کشورم. و این وضعیت کنونی که شما، در غرب آن را خیلی عقب مانده در می یابید، یک میلیون بار برای ایرانی ها سخت تر است، زیرا آنها هستند که مستقیماً از عواقب آن رنج می برند.

*باتوجه به هوشی که تونی بلر مسلما از آن برخوردار است، مشروعیت بخشیدن به این جنون جنگی غیر قابل بخشش است. *****

در پرسپولیس، خدای مرجانه کوچولو با او رابطه جالبی دارد. گوشش به دل مرجانه است. وقتی مرجانه تصمیم قطعی اش را گرفته بود که خاتم انبیاء جهان شود، خدا هم تصمیم قطعی اش را گرفت و او را انتخاب کرد و با اطمینان به او گفت من به عنوان آخرین و بهترین انتخاب خودم ترا برگزیده ام. وقتی که مرجانه در تصمیم خود به تردید می افتد و این تردید او را آزار میدهد، خدای او هم راجع به اوضاع آب و هوا صحبت میکند. مرجانه کوچک خدایش را خودش اداره میکند. خدایی مهربان، همیشه همراه، به رنگ و شکل و بوی خواسته ها و آرزوهای مرجانه.

اما خداهای دنیای واقعی طور دیگری به نظر میرسند، درست در نقطه مقابل خدای مرجانه ی خردسال: زورگو، ناهمراه، در ستیز با خواسته ها و آرزو های ما. مثل اینکه یک سره خلق شده اند برای اینکه اراده ما را زیر لگد بگیرند و دنیا را به میل خود و برای خودشان بسازند. "فضیلت" شان بر ما این است که ابزار اجبار و سلب اختیار را در اختیار دارند: از آتش جهنم در دنیایی دیگر گرفته تا کیسه سوسک و چماق و زندان و چوب دار و تفنگ و و یک روسری برای توسری، یا به نوبه خود راکت و توپ و زره پوش و رزمناد و بمب و بمب افکن؛ البته همیشه به اضافه یک خزانه ی پر از پول. از فرط عشق به قدرت، مثل رویاه حقه باز و مثل شغال دزد و سراپا ریا و دروغ و تزویر شده اند، و همیشه با یک کتاب قانون، آسمانی یا زمینی، و آیه های نوشته یا نانوخته در مقابل ما سبز میشوند، تا همه را به رنگ و شکل و بوی عفتی که خودشان دوست دارند در آورند.

ظاهراً مرجانه ای که بزرگ شد، یک دوره از زندگی خود را در شورشی تراژیک علیه این "واقعیت" و "واقع گرایی" مبتنی بر آن سپری کرد. لاقلاً تصویری که گزارشگر ایندیندنت پس از گفتگویی با او در سال گذشته به دست داد، اینطور نشان میدهد. آیا آنچه را که نیمه ویران کرده بودند به دست مرگ می سپرد؟ اگر "انتخاب" یعنی تن در دادن به این "واقعیت" یا ویران کردن خود تا به آخر، پس زنده باد دومی؟

مرجانه ساتراپی را بیش از آنچه که در کتاب هایش دیده ایم نمی شناسیم. اما در گفتگو با گزارشگر ایندیندنت، او هنوز آن اراده ستودنی و جذاب مرجانه کوچک را حفظ کرده است که پشت کلمه ها در "پرسپولیس" نمایان است و تصاویر با سادگی مفرط خود بیش از پیش آن را نمایان می کنند. باز هم در چالش با "انتخاب" بین بد و بدتر، این تازه ترین حکم خدایان زور در چهار گوشه زمین. یک چیز مسلم است. ساتراپی موفقیت تاکنونی خود را از تن در دادن به این انتخاب و گام گذاشتن در آسان ترین راه کامیابی به دست نیاورده است.

دیدار رابرت چالمرز گزارشگر ایندیندنت با مرجانه ساتراپی در پاریس صورت گرفت و مقاله او در اول اکتبر سال 2006 در ایندیندنت چاپ شد. گزارش کوتاهی از این گفتگو را در زیر میخوانید. فیلمی که چالمرز در این مقاله به آن اشاره میکند، در جشنواره امسال کن به نمایش در آمد.

چالمرز ساتراپی را چنین توصیف میکند:

... هنرمند ایرانی که در مقیاس گسترده ای در جهان به عنوان برجسته ترین استعداد جدید در زمینه داستان تصویری شناخته شده است، شکوفاترین لحظات زندگی حرفه ای خود را می گذراند. هنوز بسیاری حتی اینجا در فرانسه او را نمی شناسند، ولی او در آستانه شهرت عظیم بین المللی قرار دارد. در فرانسه از کاربرد بسته او پرسپولیس، که یک زندگی نامه تصویری است و به کودکی او در تهران می پردازد، یک فیلم کارتون ساخته میشود که مستقلاً توسط خودش تهیه شده است. در نمونه آمریکایی آن چنا رولندز به جای مادر او صحبت می کند. در فرانسه کاترین دو نوو این کار را برعهده خواهد گرفت.

چند سال پیش وقتی از کاترین دو نوو پرسیدند نویسنده محبوب او کیست، او پاسخ داد: مرجانه ساتراپی. من کار او را ستایش می کنم، و اضافه کرد، خود او، شخصاً آدم را میخکوب میکند....

چالمرز روی توصیف کاترین دو نوو از شخصیت ساتراپی تاکید میکند، زیرا نمیتواند ساتراپی را در قالب های بسته بندی شده و آماده عرضه در بازار بشناسد:

... ساتراپی جذاب و تیز است، اما علیرغم اینکه زیاد ناسزا میگوید، خوش برخورد است. با وجود این مرا بطور رسمی و "شما" خطاب می کرد. فکر می کنم او فاصله ای را که این کلمه بوجود می آورد دوست دارد. اگر چه در محاوره کلا خوددار نیست، اما چندان هم در مورد گذشته اش صراحت ندارد.

شما باید زنان را در ایران ببینید

در چند ساعتی که با او بودم، چندین بار مرا به یاد چیزی انداخت که مردم جنوب اسپانیا در مورد باسک ها می گویند. به این مضمون: آنقدر رازدارند که اگر آنها را در آسانسور ببینید به شما نمیگویند میخواهند بالا بروند یا پانین... .

زبان تند و ریشخند آمیز ساتراپی وقتی که رنج و مقاومت زن ایرانی را با "رنج هایی" از قبیل عدم تناسب دور کمر با معیارهای مدرن مقایسه میکند، چشم گزارشگر را می گیرد. ساتراپی به او میگوید: زنان ایرانی صدها بار از زنائی که این جا می بینیم، قوی ترند. زنان پارسی همیشه مشغول آه و ناله اند، بعد لحن سوزناکی به خود می گیرد: او، او ببینید آنقدر قوی، یا شاید میخواهم بگویم ضعیف، هستم که کمرم مثل سابق نازک نیست. فکر میکنی من به همان جذابی که باید باشم هستم؟ همیشه آنها را در حال غرولند می بینید. "مقاومت زنان ایران در مقابل مشکلات عظیم شان ساتراپی را به ستایش زنان ایران وامیدارد: مردم به من میگویند قوی، شما باید زنان ایران را ببینید."

ساتراپی در این گفتگو جانانه از زن ایرانی به دفاع بر میخیزد. همانطور که تصویر زن ایرانی در پرسپولیس با تصویر اوربانتالیستی زن سرکوب شده شرقی، کاملا متفاوت است. این زنی است که مورد تهاجم فرهنگی، رژیم قرار گرفته است. ساتراپی هم با این تهاجم هم با آن تصویر اوربانتالیستی در می افتد.

چالمرز برای نشان دادن تاثیر پرسپولیس در فرانسه، به انبوه کتاب هایی در مورد ایران اشاره میکند که در شعبه پاریس فناک Fnac [از مراکز بزرگ عرضه کتاب در فرانسه] روی هم انباشته است. کتاب هایی که به گفته ی او نشانه کنجکاو رویه فزون ملت است و را به نمایش میگذارد، در حالیکه ساکنان تهران نیز به نوبه خود به این فکر میکنند که آیا هدف بعدی، جنگ آزادی بخش آنگلو آمریکن، خواهند بود.

چالمرز خاطر نشان میکند کتاب اتوبیوگرافی ساده ساتراپی توانسته است بیش از تمام این پژوهش های اجتماعی، تجربه زندگی در ایران و تبعید را بازتاب دهد. او تاثیر ساتراپی را با نقشی که باب دیلان با موسیقی خود در دفاع از آزادی های مدنی ایفا کرد قابل مقایسه میداند. به نوشته او کتاب بیش از یک میلیون نسخه در جهان فروش رفت، آنها در رشته ای که مدت ها بود به نظر می آمد جذابیت خود را از دست داده است.

چالمرز در مورد سوابق ساتراپی نوشته است که ساتراپی در رشت متولد و در تهران بزرگ شده است. پدرش مهندس و مادرش طراح لباس بودند. آنها خانواده ای مرفه با افکار سکولار بودند که در انقلاب شرکت کردند. ساتراپی در گفتگو با چالمرز در مورد خودش هم با طنز گزنده ای صحبت میکند. او میگوید از جانب پدر خصوصیتی را به ارث برده که میتوان آن را هیتلریسم، خواند: میشد اسم مرا نازی Nazi گذاشت. در ایران این یک اسم دخترانه است، به معنای نازنین،

ساتراپی از جنگ عراق به تلی یاد میکند. وقتی 13 سال داشت خانه همسایه زیر بمب ویران میشود و او النگوی همکلاسی اش را در خرابه ها می بیند و آنرا این طور توصیف میکند: متصل بود به یک چیزی.. سال بعد خانواده که هنوز در ایران زندگی می کنند او را به یک شبانه روزی در اتریش منتقل میکنند. یک شیشه از خاک کشور در چمدان او بود.. دل بستگی عمیق ساتراپی به ایران در گفتگو با چالمرز گاهی رنگ تند ناسیونالیستی به خود می گیرد. عراقی ها همیشه دشمن ما بودند. آنها میخواستند به ما حمله کنند. این به اندازه کافی بد است، ولی انگیزه آنها شرارت است.

ساتراپی در گفتگو با چالمرز در مورد هرچه رازداری کرده باشد، در مورد دل بستگی خود به ایران راز دار نبوده است. به نظر میرسد مصیبت های سرکوب دوره بعد از انقلاب در ایران، حمله عراق به ایران، و خطر حمله احتمالی آینده آمریکا به ایران، همه و همه این دل بستگی را تشدید کرده است.

ساتراپی در اتریش با مربیان شبانه روزی مساله پیدا میکند و به خاطر درگیری با آموزگار خود از مدرسه اخراج میشود: من با قدرت مساله دارم. مرا برای اطاعت کردن نساخته اند. مادر بزرگم می گفت: قوانین را برای ابلهان ساخته اند. حق با او بود.

ساتراپی بعد از اخراج از مدرسه به زندگی در حاشیه ها در وین رانده میشود. آوارگی و بی خانمانی، زندگی با پانک ها، کشیده شدن به مواد مخدر محصول این دوره زندگی اوست. اما این مربوط به گذشته است: حالا تنها دارویی که مصرف میکنم نیکوتین است.. چالمرز در طول مصاحبه چندین بار به علاقه ساتراپی به سیگار اشاره کرده و در باره آن با او صحبت میکند. ساتراپی آنقدر به سیگار علاقمند است که آن را به فضیلتی، در توصیف کاترین دو نوو تبدیل میکند: او همه خصوصیتی را که من در آدم ها دوست دارم، دارد: باهوش، شاداب.. سیگار می کشد.. کارساتراپی در اتریش به اقدام به خودکشی از طریق قطع رگ دست و مصرف دوز بالای مواد مخدر میرسد. او در گفتگو با چالمرز تایید میکند که این دوره زندگی اش در اتریش به اعتماد به نفس او آسیب می رساند. احتمالا این واکنش به برخورد تبعیض آمیز در اتریش بود: در کشورم مرا مثل یک پرنسس تر و خشک میکردند. در اتریش با من مثل کثافت برخورد میشد. امروز یک ذره به آن اهمیت نمی دهم. چون فهمیده ام که هر راسیستی، یک عقب مانده است.

ساتراپی مایل به صحبت در باره این دوره نیست: این مساله خصوصی است. اما شرح این مساله خصوصی، در پرسپولیس آمده است. چالمرز به یاد یکی از برنامه های کمدی آلن پاتریج می افتد که مصاحبه شونده حاضر نیست در باره اعتیاد خود به الکل صحبت کند و میگوید: این مساله خصوصی است. من اخیرا کتابی در مورد آن منتشر کرده ام،

←

←

شما باید زنان را در ایران ببینید

باوجود این ساتراپی در این مورد توضیح میدهد: اما می پذیرم که مرگ یک گزینه است. من نمی خواهم انکار کنم. میدانم روزی خواهم مرد، درست مثل یک کرم.

چالمرز: کرم؟

ساتراپی: خوب، من و کرم، مسلما دو چیز متفاوت هستیم. ولی من میدانم که روزی به همان دلایل فیزیولوژیک می میرم که یک گربه یا یک موش یا یک کرم.

چالمرز به بازگشت ساتراپی به ایران در سن 18 سالگی می پردازد و یادآوری میکند: تصور بازگشت هنرمندی با این درجه آتشین از استقلال، به یکی از خودکامه ترین رژیم های روی زمین، جایی که زنان را از سال 1980 مجبور کرده اند که حجاب بر سر کنند، دشوار است. ساتراپی فرصت را برای دفاع از زن ایرانی از دست نمی دهد. درست است در ایران زنان نیمی از حقوق مردان را دارند، با وجود این بیش از 66 درصد دانشجویان زن هستند. مادر من همیشه به من می گفت باید 100 بار بهتر از یک مرد باشم. من مجبور بودم در ریاضی سخت کار کنم و چهار زبان یاد بگیرم، چالمرز یادآوری میکند مرچانه به فارسی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی صحبت میکند.

این تصویر یک زن قربانی، نیست. این زن عاجزی نیست که به قیم جدیدی برای نجات خود از دست ملاها نیاز داشته باشد. ساتراپی آشکارا از "دکانداری" با مساله سرکوب زن در ایران پرهیز میکند و روی خوش به قدرت هایی که مزرانه به تجارت سیاسی با مساله سرکوب در ایران مشغولند، نشان نمی دهد.

در حقیقت گزارش چالمرز از گفتگوی خود با ساتراپی با این جملات که ساتراپی در توصیف تونی بلر به کار برده است، آغاز میشود: من از آن مرد بیش از هر موجودی در روی زمین تنفر دارم. اگر یک مخلوق در تمام جهان وجود داشته باشد که من از او نفرت داشته باشم، آن [...] است. او پست است. من از او بیزارم. زیرا او کثافتی بیش نیست، یک [...]، جای نقطه ها [...] را ناسزاهای رکیک بگذارد. به نظر میرسد ریاکاری تونی بلر است که بیش از هر چیز دیگر ساتراپی را از جا برده است. دزد با چراغ او را به شدت واکنش وامیدارد: یک سیاستمدار کارگري؟ [...] جرج بوش یک دلقک است که آدم هایی بسیار هوشمندتر از خودش او را اداره میکنند. من میتوانم جرج بوش را ببخشم. زیرا او یک احمق لعنتی است. ولی بلر ابله نیست. و باتوجه به هوشی که مسلما از آن برخوردار است، مشروعیت بخشیدن به این جنون جنگی غیر قابل بخشش است.

مسلما این راه آسانی برای رسیدن به شهرت و موفقیت برای یک هنرمند ایرانی در غرب نیست. درست است که قلم زنان کیهان کار او را به فعالیت موساد و اسرائیل نسبت داده اند، اما برای جنگ طلبان هم، آزادی زن ایرانی، به این بها، صرف، ندارد.

رابرت چالمرز برای این استقلال رای ارزش بالایی قایل است. به نظر او، آنچه ساتراپی را به شاهد صادق و هوشمند کشورش تبدیل میکند این نیست که او 19 سال زندگی اش را در ایران گذرانده است بلکه این است که او در تبعید به دام دو ارودی متداول نمی افتد، نه واپس گرایان نوستالژیک دوره شاه، و نه آنها که ملاها را تیرنه میکنند. به همین دلیل است که ساتراپی میتواند از مردم ایران در برابر تهاجم هردو طرف دفاع کند. سازمان فرهنگی رژیم در اعتراض به نمایش فیلم ساتراپی در جشنواره کن ادعا کرد که انتخاب فیلم توهین به ارزش های جامعه ایران است. اما ساتراپی میکوشد هم ننگ اقلیتی را که به مردم ایران هجوم آورده اند از دامن مردم پاک کند، هم با تهاجم قیم مابانه از سوی مقابل در گیر می شود. او به چالمرز می گوید: در غرب سوء تفاهمی وجود دارد مبنی بر این که گویا همه ایرانی ها تفاله هستند، اینکه همه مردان زنان را مجبور به ازدواج می کنند، بعد آنها را میزنند، و همه فئاتیک هستند. این درست مثل آن است که جامعه غربی را با انکیزیسیون تعریف کنیم.

چالمرز گویی میخواهد ارزیابی خوش بینانه ی ساتراپی از مردم ایران را گوشزد کند: به خاطر می آوردم شما گفته اید در هر ملتی 8 درصد کودن وجود دارد. از دید انگلیسی ها، این خیلی محافظه کارانه است.

ساتراپی پاتک میزند: فکر کنم گفتم 15 درصد... در فرانسه 15 درصد رای به لوپن. شما در ایران به زحمت بتوانید 15 درصد را بیابید که به خشونت افراطی باور داشته باشند. کودن ها بین المللی هستند. کودن همه جا هست.

ساتراپی به چالمرز میگوید مینویسد برای اینکه: میخواهم نشان بدهم که انسانم، مثل بقیه ایرانی ها در کشورم. و این وضعیت کنونی که شما، در غرب آن را خیلی عقب مانده در می یابید، یک میلیون بار برای ایرانی ها سخت تر است، زیرا آنها هستند که مستقیما از عواقب آن رنج می برند.

چالمرز می پرسد: مگر هنوز نمایندگان یهودی در پارلمان ایران حضور ندارند؟

ساتراپی: حضور دارند. ما دومین جمعیت بزرگ یهودی خاورمیانه را بعد از اسرائیل داریم. مردم این را فراموش میکنند. و اضافه میکند این طور نیست که هر زن ایرانی، یک کلاغ هیستریک باشد. مادر بزرگ من عمه ای داشت که هرگز ازدواج نکرد، رابطه آزاد داشت. رفتار او اساسا این طور بود: من هرکاری را که دوست داشته باشم، هر وقت که دوست داشته باشم میکنم، اگر شما دوست ندارید، به جهنم.

چالمرز: میدانم وقتی در 1988 به ایران برگشتید، با اذیت و آزار مواجه شدید.

ساتراپی: در ایران اگر یک مرد به شما دست بزند، مجبورید او را بزنید. اگر کسی به من دست بزند، توی

دهنش می گویم. به همین سادگی. اولین بار که در 1994 به فرانسه آمدم، ادر مترو برای من همین اتفاق افتاد. من پسرده را زدم. همه کوپه خیره به من نگاه می کردند، مثل این که یک دیوانه را دیده اند. او بود که شروع کرده بود. من نمی گویم یک فمینیست هستم. اگر زنی هم به من دست بزند، او را هم میزنم.

ساتراپی ایران را در 24 سالگی ترک میکند و به تحصیل خود در رشته هنر در استراسبورگ ادامه میدهد. چالمرز و ساتراپی به گفتگوی خود ادامه میدهند در مورد هنر ساتراپی، تاثیر گیری او از پیر فرانسوا بوشار، دلبستگی وافز او به سادگی در طراحی، فیلم های بی ارزش ولی گران مثل تایتانیک و فیلم های ارزان ولی با کیفیت تروفو، در باره کتاب دیگرش، مرغ با آلو، که داستان سرکوب دیگری است و چالمرز میگوید آنقدر گیراست که آن را سه بار در جا خواند. ساتراپی در مورد هنر خود خیلی خجول نیست و با همان صراحت و کلمات تند که تونی بلر را مورد حمله قرار میدهد، به هنرمندانی که فکر میکند گزافه کاری بی ارزش تحویل میدهند می تازد. اما در مورد زندگی خصوصی خود لب می بندد.

چالمرز زندگی مرفه او در کودکی را یادآوری میکند، ساتراپی یک پاتک دیگر میزند: خوب، من ترجیح میدادم یک کودکی نرمال داشته باشم. خیلی دلم میخواست که بزرگ ترین مشکل من در سن 14 سالگی این باشد که برای خرید پولیور به بنتون بروم. ترجیح میدادم تمام اشک هایی را که ریخته ام، نریخته بودم.

چالمرز: حتی اگر به معنای این بود که نویسنده نمی شدی؟

ساتراپی: قطعاً، چون شاد بودم. ولی وقتی شما را روی یک کپه پهن می اندازند باید تصمیم بگیرید یا توده پهن را بیفزایید، یا سعی کنید از آن به عنوان کود استفاده کنید و گل برویانیید.

چالمرز که حدس میزند ساتراپی به خاطر خطرات ناشی از رژیم، جانب احتیاط را رعایت میکند، از او می پرسد آیا احساس میکند که میتواند به ایران برگردد.

ساتراپی: مطمئن نیستم که قضیه توانستن باشد. ولی بگذار اینطور بگویم اگر به من بگویند: برگر و ما اعدامات میکنیم. بعضی فکر میکنند وظیفه شماسست که برای اصول تان بمیرید. ولی اگر مردن برای اصول نتیجه داشت، با توجه به میلیون ها نفری که به خاطر ایدتولوژی نابود شدند، جهان باید تا به حال به بهشت تبدیل میشد. من خوشحال می شوم که برای اصولم بمیرم ولی خیلی خیلی به آهستگی.

چالمرز بحث را به جنگ می کشاند: یک بار گفته اید مادر تان همیشه میگوید: اوه نه، کی جنگ دیگری آغاز خواهد شد. مجله تایم هفته گذشته، دقیقاً همان سوال را در رابطه با ایران روی جلد خود داشت. آیا فکر میکنید آنها باید سلاح اتمی داشته باشند؟

این سوال یک دام است که معمولاً جنگ طلبان در مقابل مخالفان تحریم و حمله نظامی به ایران پیش میگذارند. اما ساتراپی در دام نمی افتد. او با حوصله یاد آوری میکند: اول: احمدی نژاد قدرت اصلی در ایران نیست. بالای سر او شورای نگهبان است، بالای آن هم رهبر جمهوری اسلامی. دوم: یادآوری میکند ایران 8 سال زیر تهاجم صدام حسین بود که ایالات متحده از او حمایت میکرد. سوم: کودتای 28 مرداد تحت حمایت انگلیس و آمریکا را یادآوری میکند که: یک دموکراسی ملی را در کشور من نابود کرد.

حالا که تمام دلایل و ادعاهای مدافعان جنگ را مثل مرجانه کوچک با نشان دادن چند تصویر ساده از صحنه رد کرده است، مکث می کند و بعد به چالمرز میگوید:

البته رژیم نباید سلاح هسته ای داشته باشد. ولی آیا جرج بوش آن مرد دیوانه که به عراق حمله کرد و منطقه را صدها برابر نسبت به گذشته خطرناک تر نمود، باید بمب داشته باشد؟

چالمرز از ساتراپی میخواهد دو چیز را که نه فقط از هوش بلکه به کمک تجاربتش آموخته است بگوید. ساتراپی آشکارا به ایران می اندیشد و دچار یاس می شود. به پاسخ او به چالمرز توجه کنید: - دو چیز. اول اینکه طی سال ها، آدم های در قدرت توهم "تمدن" را القاء کرده اند. تعریف جامعه متمدن این است که گرسنگی نمی کشد. پاریس را در نظر بگیرید، برق و آب آن را قطع کنید، سوپر مارکت ها را خالی کنید. در عرض سه روز مردم شروع خواهند کرد به قتل هم و خوردن اجساد یکدیگر. مفهوم تمدن بزرگترین گوش بری جهان است. این اولین چیز.

- و دومی؟

- تلاش برای حفظ زندگی انسان روی زمین، تلاشی از دست رفته است. جهان در وضعیتی است که فکر نمی کنم قادر به تعمیر آن باشیم. از زمان حمله آمریکا به عراق من از خودم سوال کرده ام: خدای من آنها بعدا چکار میخواهند بکنند. آیا من به مرگ طبیعی خواهم مرد، یا در جنگ جهانی سوم؟ همه عناصری که شعله درگیری را بیفزوزد حالا فراهم است. و آن جنگ آیا به حیات بشر خاتمه خواهد داد؟

در حالتی از گیجی تصمیم میگیرد که شاید باید سیگار دیگری روشن کند.

...ولی آن هم خودش برکت است، چون من فکر میکنم کره زمین بدون ما بهتر خواهد بود. با چند تا گریه و موش، فکر میکنم جهان به جای شادتری تبدیل میشود. با گریه ها و موش ها، و برای سومین بار در طول مصاحبه تکرار میکند: ... و کرم ها،

برگرفته از سایت: روشنگری

